

معلمانی که رسماً تدریس می‌کنند اما رسمی نیستند



از روز اول تیر به مدت ۴ روز پیاپی، محوطه مقابل مجلس، به محل اعتراض صدها تن از معلمان تبدیل گردید. معلمان زحمت‌کشی که از شهرها و استان‌های مختلف، خود را به تهران رسانده و بار دیگر با سازمان‌دهی یک اجتماع اعتراضی سرتاسری و بالا بردن پرچمها و شعارنوشته‌هایی که مطالبات خود را بر آن نگاشته بودند، خواهان رسیدگی به وضعیت شغلی خود شدند. در این تجمع اعتراضی که طیف گسترده‌ای از آموزگاران و

در صفحه ۴

رکود مزمن و تورم افسارگسیخته

نوسانات ارزی هفته گذشته که بهای دلار برای نخستین بار، مرز ۲۰ هزار تومان را نیز پشت سر گذاشت و افسارگسیختگی تورم، حاکی از اوضاع اقتصادی به شدت متشنج، از هم گسیخته و بحرانی ایران است.

افزایش بهای ارزهای معتبر بین‌المللی، افزایش پیاپی قیمت کالاها، کاهش مداوم ارزش ریال و افزایش نرخ تورم، پدیده‌های مجزائی نیستند که به حسب یک اتفاق ظاهر شده باشند، بلکه جلوه‌هایی از کارکرد اقتصادی هستند که تمام جوانب آن در بحرانی عمیق گرفتاراند. این رخدادها برای مردم ایران پدیده‌های آشنائی هستند که از سال‌ها پیش وجود داشته و گاه اشکال حادی به خود گرفته‌اند. ریشه تمام این پدیده‌ها اما در اقتصادی نهفته است که سالهاست در یک بحران عمیق و مزمن گرفتار است.

وخامت اوضاع اقتصادی در ایران مسئله امروز و دیروز نیست. اگر به تمام دوران حاکمیت جمهوری اسلامی در ایران رجوع شود، چیزی جز رکود مزمن و تورم دو رقمی نخواهید یافت. از همین روست که همواره در تمام این سال‌ها از بحران رکود-تورمی در ایران صحبت شده است. اگر حتی بر طبق همان ضوابط و تعاریف کارگزاران و اقتصاددان‌های رژیم، گاهگاهی از رشد اقتصادی نیز سخن به میان آمده است، علت آن نه ناشی از رشد تولید در کلیت آن، بلکه افزایش بهای نفت و درآمد حاصل از آن بوده است.

این واقعیت را به وضوح می‌توان از طریق آمار صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی که مبتنی بر آمار بانک مرکزی جمهوری اسلامی است، در طول ۷ سال زمامداری حسن روحانی از جمله سالهای ۹۵ و ۹۶ که سیل دلارهای نفتی به ایران سرازیر شد، دید.

رشد تولید ناخالص داخلی در سال ۱۳۹۲، ۱/۸ - درصد، ۱۳۹۳، ۳ درصد، ۱۳۹۴، ۱/۸ - درصد، ۱۳۹۵، ۴/۶ درصد، ۱۳۹۶، ۳/۷ - درصد،

در صفحه ۲

قوه قضاییه جمهوری اسلامی، آمیزه‌ای از فساد و جنایت

از سال ۱۳۷۳ هفته اول تیر ماه، در جمهوری اسلامی هفته قوه قضاییه نام گرفته است. به همین مناسبت نگاهی به چند خبر در این هفته می‌اندازیم. روز اول تیر، سپیده قلیان از متهمین پرونده اعتراضات هفتتپه برای تحمل ۵ سال حبس تعزیری به زندان اوین منتقل شد. ۲ تیر ماه گزارش شد، سیاوش نوروزی، دانشجوی دانشگاه شیراز، به اتهام حضور در مراسم یادبود جان‌باختگان فاجعه هواپیمای مسافربری اوکرائینی به ۸ سال حبس و ۷۴ ضربه شلاق محکوم شده است. در همان روز، دو خبر دیگر

در صفحه ۶

جمهوری اسلامی و کشتار کارگران با کرونا

۱۲

یک دست جام باده و یک دست زلف یار رقصی چنین میانه میدانم آرزوست

در روزهای گذشته، یک ویدئو از سپیده قلیان و یک نامه مشترک از زینب جلالیان و سهیلا حجاب در سایت‌ها و شبکه‌های مجازی در گستره‌ای وسیع منتشر شد. ویدئو و نامه‌ای که سرشار از شور و شوق و مقامت و پایداری مبارزاتی زنان ایران است. سپیده قلیان در آغاز این ویدئو چنین سخن می‌گوید: "به من میگن تو هم بیا نامه عفو بنویس، شاید مشمول بشی. آخه این چه حرفیه! من چرا باید نامه عفو

در صفحه ۷

اعلامیه شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست:

۹ پیروز باد مبارزه متحد و متشکل کارگران نیشکر هفت تپه

تائید حکم سه زندانی آبانماه

۱۱ احکام اعدام سه زندانی سیاسی باید لغو شود!

۳ صدور احکام ظالمانه
علیه کارگران آذربای
محکوم می‌کنیم

رکود مزمن و تورم افسارگسیخته

درصد، ۱۳۹۷، ۴/۷ - درصد، ۱۳۹۸، ۸/۲ - درصد بوده است. اگر متوسط این ارقام در دوره ۷ ساله زمامداری حسن روحانی در نظر گرفته شود، به رغم افزایش درآمد نفت و نرخ‌های مثبت رشد تولید ناخالص داخلی در سال‌های ۹۵ و ۹۶، نرخهای رشد در این دوره منفی بوده و تولید در هر سال، به جای رشد، به طور متوسط حدود نیم درصد کاهش یافته و عقب رفته است. منطبق با آن از ارزش تولید ناخالص داخلی نیز کاسته شده است.

بی دلیل نیست که اقتصاد ایران در سال گذشته از بین ۱۹۳ کشور جهان، رتبه ۱۷۱ را به دست آورد.

در سال‌های پیش از دوره زمامداری روحانی نیز وضع با اندکی تفاوت بر همین منوال بوده است. این پس رفت را می توان در این واقعیت دید که پس از گذشت چهل سال از استقرار جمهوری اسلامی در ایران، درآمد سرانه امروز در ایران ۶۰ یا حداکثر ۷۰ درصد چهل سال پیش است. ایران با درآمد سرانه ۵۴۱۶/۶ دلار، جایگاه صدم را در سطح جهان به خود اختصاص داده است.

قاعدتاً وقتی که بحران و رکود اقتصادی در کشوری وجود داشته باشد، نرخ تورم باید بسیار پائین باشد. چون اقتصاد دچار کساد است، مازاد تولید وجود دارد و قیمت‌ها سقوط می‌کنند. در ایران اما به رغم بحران مزمن و رکودهای مداوم، که از ویژگی‌های اقتصاد ایران در این چهار دهه بوده، نرخ تورم همواره دو رقمی بوده است. در تمام سال‌های گذشته، نرخ تورم بین ۱۰ تا ۵۰ درصد برطبق آمار رسمی در نوسان بوده است. علت آن نیز در این واقعیت نهفته است که در حالی که اقتصاد در رکود به سر می‌برد، دولت پول به جامعه تزریق کرده است. خواه از طریق درآمد های نفتی برای مخارج یک دستگاه دولتی عریض و طویل با جمعیتی چند میلیونی، یا از طریق صدور اسکناس‌های بی پشتوانه، کاری که به ویژه حسن روحانی در این چند سال اخیر کرده است. در سال‌هایی که درآمد نفت بالا بوده است، بخش عمده بودجه دولتی و هزینه‌های هنگفت بوروکراسی و نیروهای مسلح از طریق درآمد نفت تامین شده است، بدون این که معادل آن تولید و کالا وجود داشته باشد، در شرایطی هم که درآمدهای نفتی کفایت نکرده است، کسری‌های هنگفت بودجه اساساً از طریق قرض از بانک مرکزی و معادل آن انتشار اسکناس تامین شده است. بنابراین حجم نقدینگی پی در پی افزایش یافته تا جایی که امروز به رقم ۲۵۰۰ هزار میلیارد تومان رسیده است. روشن است که پی‌آمد آن نیز، کاهش مداوم ارزش ریال و افزایش قیمت‌ها بوده است. حجم بزرگی از این نقدینگی در دست گروه اندکی افراد سرمایه‌دار و ثروتمند متمرکز شده است که نمی تواند در کشوری که اقتصاد آن ساختاری شدیداً نامتوازن دارد و با تضادهای متعدد مواجه است، به دور تولید بیافند. بنابراین الزاماً در جایی به جریان می‌افتد که موانع تولید را افزایش و حجم نقدینگی را باز هم در مقیاس بزرگتری افزایش می‌دهد. مثلاً تا وقتی که نرخ بهره سپرده‌های بانکی بالاست این نقدینگی سرگردان بخشاً در بانک‌ها سپرده‌گذاری

می‌شود. در ایران نرخ بهره به حدی در سال‌های گذشته بالا بوده که نمی توان در جهان نمونه آن را پیدا کرد. زمانی به ۳۰ و ۴۰ درصد هم رسید. بعدها به ۲۰ تا ۲۵ درصد محدود شد و حالا هم که ظاهراً آن را به ده درصد کاهش داده‌اند، قراردادهای پیشاپیش با همان نرخ ۲۰ درصدی تمدید شده‌اند. این سپرده‌ها با گذشت حدود سه سال دوبرابر می‌شوند. ارزش پول در نتیجه تورم کاهش یافته اما حجم آن افزایش یافته است، بدون آن که معادلی برای آن وجود داشته باشد. بانک‌ها با این سپرده‌ها چه می‌کنند؟ با بخش اعظم آن وارد بورس بازاری و دلالتی می‌شوند. بخش کوچکی هم از آن با بهره‌های بالا به سرمایه‌دار مولد وام داده می‌شود که بر هزینه تولید افزوده می‌شود، بهای کالاها را افزایش می‌دهد، قدرت رقابت با کالای کشورهای دیگر از نمونه ترکیه، کره، چین را از دست می‌دهد، به رکود دامن می‌زند و راه را بر دلالتی و واردات همان کالا هموار می‌کند. حال اگر بخواهند نرخ بهره سپرده‌های بانکی را پائین آورند و به ده درصد کاهش دهند، مشکل به شکل دیگری بروز می‌کند. این کاهش نرخ بهره از آنجایی که نمی‌تواند حتی افزایش نرخ تورم را جبران کند، سپرده‌ها از بانک‌ها بیرون کشیده می‌شود، به صورت نقدینگی سرگردان سر از قمار بازاری و بورس بازاری، خرید و فروش سهام، ارز، خانه، زمین و حتی اتومبیل سواری در می‌آورد. خود این مسئله باعث کاهش ارزش ریال، افزایش قیمت‌ها و تورم می‌گردد. حال اگر چنین اقتصادی که همواره با رکود و تورم مواجه است، با عوامل نا مساعد دیگر ترکیب شود، می‌تواند تمام اقتصاد را دچار ازهم گسیختگی کند. اگر بهای نفت کاهش یابد، یک موج کاهش ارزش ریال، افزایش بهای کالاها و نرخ تورم و همراه با آن افزایش بهای ارزهای بین‌المللی رخ خواهد داد. اگر تحریم اقتصادی پیش‌آید به رکود و تورم ابعاد بی‌سابقه‌ای خواهد داد. اگر وپروس کرونا شیوع یابد و همان اندک صادرات و واردات متوقف شود، کارخانه‌هایی که هنوز مشغول به کار بودند به علت نیاز به مواد خام و کالاهای واسطه‌ای از خارج، تولیدشان متوقف می‌شود یا کاهش می‌یابد. واردات کالاها گرانتر می‌شود. ارزهای کمتری به دست می‌آید و در یک کلام، وضعیتی پیش می‌آید که در این چند هفته اخیر شاهد آن هستیم. از یک سو افزایش بی سابقه بهای ارزهای بین‌المللی و از دیگر سو جهش قیمت کالاها.

پس این که اقتصاددان‌های رژیم می‌گویند یکی از علل تورم در کشور، مازاد تقاضای کالاهای مصرفی است، علت دیگر آن به کسری بودجه دولت برمی‌گردد و یک بخشی از این امر نیز از میزان واردات سرچشمه می‌گیرد، علت دیگری هم که بر نرخ تورم اثر می‌گذارد نوسانات ارزی است یا امتناع برخی صادرکنندگان از بازگرداندن ارزهای صادراتی گرفته یا محدودیت‌ها در دستیابی به منابع ارزی به دلیل تحریم‌ها و شیوع کروناست، بی تردید همه از نمونه عوامل تاثیر گذارند، اما آنها علت تورم نیستند. اینها صرفاً عوامل تشدید کننده تورم‌اند. تحریم باشد یا نباشد، تورم دو رقمی و گرانی

کالاها در اقتصاد ایران به جای خود باقی است، چنانچه پیش از تحریم‌ها بوده است. کرونا باشد یا نباشد، تورم بوده و هست. کمبود ارز باشد یا نباشد تورم دائمی است. سرمایه‌داران ارز صادراتی را برگردانند یا برنگردانند تورم هست، ارز ۴۲۰۰ تومانی باشد یا نباشد تورم ذاتی سیستم است. علت، در اقتصاد است که حامل رکود و تورم توامان است. در عین حال دولتی انگل با میلیون‌ها مفت خوری که تامین هزینه‌های آن نیاز به قروض بی شمار، انتشار پی در پی اسکناس و پی‌آمد آن نقدینگی ۲۵۰۰ هزار دارد، یک پای دیگر این تورم است.

حال می‌خواهد دوره موسوی باشد با یک اقتصاد عمدتاً دولتی، دوره رفسنجانی و خاتمی باشد با خصوصی سازی‌ها و حضور گسترده سرمایه خارجی، می‌خواهد احمدی نژاد باشد با درآمد سالانه ۱۲۰ تا ۱۴۰ میلیاردی از فروش نفت و یا تحریم‌های آمریکا در طول دو سال اخیر. تفاوت صرفاً در این است که این نرخ تورم ۲۰ درصد است یا فرضاً بیش از ۴۱ درصدی که سال گذشته ایران را در رتبه پنجم جهان پس از کشورهای ونزوئلا، زیمبابوه، آرژانتین و سودان قرار داد. اما این تورم بیش از ۴۱ درصد مختص سال گذشته نیست. امسال هم وضع بر همین منوال است و شاید فراتر از آن. در یک مدت زمان کوتاه که از سال جاری می‌گذرد، ارزش ریال چنان کاهش می‌یابد که حدود ۵۰ درصد بر ارزش دلار افزوده می‌شود. هم زمان با آن تورم نیز افسار می‌گسلد. این که بانک مرکزی تا جایی که نفع دولت و درآمدهای آن ایجاب می‌کند دخالتی نمی‌کند و در مرحله‌ای با ریختن ده‌ها میلیون یورو به بازار این رشد بهای ارزهای خارجی را متوقف می‌کند، تلاشی موقتی است و جهت اصلی روند را تغییر نمی‌دهد. ممکن است بورس بازاری هم درصدی در این افزایش بهای ارزها نقش داشته باشد، اما اصل مسئله به جای خود باقی است. افزایش بهای ارزهای بین‌المللی نتیجه کاهش ارزش ریال است و نه برعکس. از همین روست که پیش از افزایش بهای ارزها، از همان نخستین روزهای سال ۹۹ افزایش بهای کالاها آغاز شده است.

از اردیبهشت ماه موج جدید گرانی کالاها خیز بر می‌دارد. از افزایش ۳۰ تا ۴۰ درصدی میوه تا افزایش ۵۰ تا ۱۰۰ درصدی حبوبات. در پی آن نیز افزایش زنجیره‌وار بهای دیگر کالاها رخ می‌دهد.

بهای برنج ۷۶ درصد، ماکارونی ۵۰ درصد، ماهی تن ۶۰ تا ۷۰ درصد، افزایش می‌یابد. سپس نوبت به لبنیات رسید ماست یک کیلو و ۴۰۰ گرمی که پیش از این، به قیمت ۱۴ هزار و ۵۰۰ تومان به دست مصرف کننده می‌رسید، با افزایش سه هزار تومانی به ۱۷ هزار و ۲۰۰ تومان رسید. قیمت یک نوع پنیر هم از ۶ هزار و ۵۰۰ تومان به هشت هزار تومان افزایش یافت.

همراه با آنها قیمت شیر کاکائو از هشت هزار و ۵۰۰ تومان به ۱۲ هزار تومان افزایش یافت. بستنی هم بسته به نوع آن از ۳۰ تا ۵۰ درصد افزایش قیمت داشت.

سرانجام نیز دولت برای مهار جهش قیمت‌ها دست به اقدام زد و دستور صادر کرد بهای انواع لبنیات باید ۲۲ تا ۲۸ درصد افزایش یابد.

رکود مزمن و تورم افسارگسیخته

گرانی ادامه یافت. قیمت مرغ در خرده فروشی های سطح شهر تهران که تا هفته پیش با قیمت ۱۳ تا ۱۴ هزار و ۵۰۰ تومان عرضه می شد تا ۱۹ هزار و ۵۰۰ تومان افزایش پیدا کرد.

تخم مرغ نیز که در هفته های گذشته شانه های ۱۹ تا ۲۲ هزار تومان بود به ۳۰ هزار تومان رسید.

بدیهی است که در شرایط حذف دلار ۴۲۰۰ تومانی، افزایش بهای ارزهای بین المللی و به پیروی از افزایش بهای کالاهای

در رشته لوازم خانگی که به گفته نایب رئیس و سخنگوی اتحادیه لوازم خانگی از ۳/۳ میلیارد دلار لوازم خانگی که در بازار

عرضه شود ۲/۲ میلیارد دلار آن وارداتی بوده است این لوازم با افزایش ۳۰ تا ۶۰ درصدی مواجه شوند.

یک اجاق گاز ایرانی که اسفند ماه ۲ میلیون و ۳۰۰ هزار تومان بود، به ۳ میلیون و ۷۰۰ هزار تومان رسید و یخچال ۱۴ فوت از ۲ میلیون و ۴۰۰ تومان به ۳ میلیون و ۴۰۰ هزار تومان

افزایش یافت.

قیمت ماشین لباسشویی و ظرفشویی یک برند آلمانی از ۱۱ میلیون تومان به ۲۰ میلیون تومان و مایکروفر وارداتی از ۶ میلیون تومان به ۱۸ میلیون تومان رسید. علاوه بر این روند افزایش

قیمت در محصولات ایرانی هم دست کمی از خارجی ها نداشته، به نحوی که یک یخچال فریزر ایرانی از ۹ میلیون تومان به ۱۵ تا ۱۸ میلیون تومان رسید. البته فریزرهای ۶۰ تا ۸۰ میلیون تومانی هم هست که مختص افراد پولدار است. این همه در حالی است که یک فروشنده

لوازم خانگی در اصفهان به خبرنگار تسنیم می گوید قیمت ها در بازار لوازم خانگی نسبت به سال گذشته ۲ تا ۴ برابر افزایش یافته است.

می توان باز هم افزایش ۳۰ درصدی قیمت موبایل، افزایش ۳۰ درصدی بهای لاستیک، افزایش ۳۰ درصدی وسایل نقلیه عمومی و تاکسی، بلبل متروی تا ۵۰ درصدی، اجاره بهای ۳۰ تا ۴۰ درصدی را به این لیست افزود و نتیجه گرفت که در همین سه ماهی که از سال جاری می گذرد، ضروری ترین مایحتاج روزمره مردم به طور متوسط ۴۰ درصد افزایش قیمت داشته اند.

این بدنامعناست که تنها در طول سه ماه اخیر، کارگران و زحمتکشان ایران ۴۰ درصد از قدرت خرید خود را از دست دادند. این برای کارگری که حداقل بگیر است به معنای مردن از گرسنگی و برای کارگر و زحمتکشی که حتی ۴ تا ۵ میلیون دستمزد و حقوق می گیرد، پرتاب شدن به اعماق فقر و بدبختی، تباهی جسمی و روحی است. هیچ چشم اندازی هم برای بهبود اوضاع در چارچوب نظم موجود وجود ندارد.

تنها راه نجات روی آوری به مبارزه های است که بساط نظم موجود را برچیند. راه دیگری باقی نمانده است، یا ادامه زندگی بردوار، مرگ از گرسنگی و تباهی جسمی و روحی، یا روی آوری به نبردی قهرمانانه برای دگرگونی نظم ستمگرانه حاکم.

این بدنامعناست که تنها در طول سه ماه اخیر، کارگران و زحمتکشان ایران ۴۰ درصد از قدرت خرید خود را از دست دادند. این برای کارگری که حداقل بگیر است به معنای مردن از گرسنگی و برای کارگر و زحمتکشی که حتی ۴ تا ۵ میلیون دستمزد و حقوق می گیرد، پرتاب شدن به اعماق فقر و بدبختی، تباهی جسمی و روحی است. هیچ چشم اندازی هم برای بهبود اوضاع در چارچوب نظم موجود وجود ندارد.

تنها راه نجات روی آوری به مبارزه های است که بساط نظم موجود را برچیند. راه دیگری باقی نمانده است، یا ادامه زندگی بردوار، مرگ از گرسنگی و تباهی جسمی و روحی، یا روی آوری به نبردی قهرمانانه برای دگرگونی نظم ستمگرانه حاکم.



صدور احکام ظالمانه علیه کارگران آذربای محکوم می کنیم

۴۲ کارگر مبارز کارخانه آذربای اراک توسط دستگاه قضایی جمهوری اسلامی به یک سال زندان، ۷۴ ضربه شلاق و یک ماه بیگاری (سه ساعت در روز) در راه آهن شهرستان اراک محکوم شدند.

این حکم ضد انسانی و ضد کارگری که توسط شعبه ۱۰۶ "دادگاه" کیفری اراک صادر شد، به دلیل اعتراضات برحق کارگران آذربای در مهرماه سال گذشته است.

کارگران کارخانه آذربای که در طول سالیان اخیر برای تحقق خواست های برحق خود بارها دست به اعتراض زده بودند، از ۱۴ مهرماه سال گذشته با خواست لغو خصوصی سازی، حل مشکل مالکیت شرکت، و در اعتراض به عدم پرداخت ۳ ماه دستمزد دست به اعتصاب و اعتراض زده بودند. کارگران که بعد از دو هفته هیچ پاسخی از سوی مقامات دولتی و کارفرمایی نگرفته بودند، در ادامه اعتراضات خود در روز ۲۸ مهر، ریل راه آهن شمال - جنوب را مسدود کرده و مانع رفت و آمد قطارها شدند.

پس از این اقدام برحق کارگران، نیروهای وحشی پلیس جمهوری اسلامی به صفوف کارگران یورش برده و ضمن ضرب و شتم آن ها، تا محوطه کارخانه به تعقیب کارگران ادامه داده و دست به تخریب خودروهای پرسنل شرکت و ساختمان شرکت زده و شیشه های ساختمان شرکت را نیز شکستند که تصاویر این هجوم وحشیانه در شبکه های اجتماعی در سطح وسیعی منتشر گردید که محکومیت قدرتمندان جمهوری اسلامی را در نزد افکار عمومی به همراه آورد.

در این روز تعدادی از کارگران کارخانه آذربای توسط پلیس وحشی جمهوری اسلامی دستگیر شدند. پلیس برای دستگیری کارگران حتا به بیمارستان یورش برد تا کارگران زخمی را دستگیر کند که کارگران بستری در حالی که زخم بر تن داشتند، مجبور به ترک بیمارستان شدند. احکام ظالمانه علیه کارگران مبارز آذربای، احکام طبقه سرمایه دار و دولت متعلق به آن ها علیه کارگران و برای تنبیه آن هاست، آن ها می خواهند این گونه کارگران را بترسانند و تحقیر کنند.

اما دشمنان طبقه کارگر باید بدانند که کارگران مبارز ایران برای رسیدن به خواست های برحق خود و برای دستیابی به یک زندگی انسانی برای طبقه کارگر با این گونه احکام ظالمانه نه تنها عقب نخواهند نشست، بلکه همین احکام به دلیلی برای اتحاد و گسترش مبارزه آن ها تبدیل خواهد شد.

این احکام ظالمانه نشان داد که پلیس و دستگاه قضایی و دیگر ارگان های سرکوب و بوروکراسی حاکم همگی در حفظ مناسبات ظالمانه حاکم هم دست بوده و تنها راه برای کارگران اتحاد طبقاتی و نیز اتحاد با دیگر زحمتکشان جامعه است.

کارگر متحد همه چیز، کارگر متفرق هیچ چیز.

سازمان فدائیان (اقلیت) صدور حکم زندان، شلاق و بیگاری علیه کارگران کارخانه آذربای را شدیداً محکوم کرده و خواستار لغو فوری این احکام ظالمانه است.

سازمان فدائیان (اقلیت)، همه کارگران و نیروهای مترقی و آزادیخواه را به اعتراض نسبت به این احکام ظالمانه فرا خوانده و معتقد است تنها با وحدت و یکپارچگی طبقاتی و گسترش مبارزه می توان جمهوری اسلامی و طبقه سرمایه دار را به عقب نشینی وادار ساخت.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی

نابود باد نظام سرمایه داری

زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم

سازمان فدائیان (اقلیت)

۴ تیرماه ۱۳۹۹

کار، نان، آزادی - حکومت شورایی

معلمانی که رسماً تدریس می‌کنند اما رسمی نیستند



حضور فعال داشتند، نه فقط از معلمان رسمی، نه فقط از معلمان حق التدریسی و آموزشیاران نهضت سوادآموزی و سایر انواع معلمان غیررسمی، بلکه از عموم کارگران تحت پوشش قانون کار و حتی از کارگران روزمزد نیز بدتر و فاجعه‌بارتر است.

طبقه سرمایه‌دار حاکم به‌ویژه رژیم سیاسی ارتجاعی پاسدار منافع این طبقه، با اجرای سیاست اقتصادی نو لیبرال و تعمیم آن به عرصه آموزش و پرورش و تقسیم معلمان به گروه‌های گوناگون تحت عناوین و نام‌های مختلف و ایجاد نوعی آناژشی آگاهانه و عمدانه در جلب و جذب معلمان، چندین سال است که از جذب و استخدام معلمانی که عیناً شبیه معلمان رسمی، کار تدریس را انجام می‌دهند خودداری نموده است. مقامات دولتی و حکومتی پنهان نمی‌کنند که برای کاهش هزینه‌های دولت، بسیاری از مدارس و کلاس‌های درس توسط نیروهای غیررسمی آموزش و پرورش اداره می‌شوند. وزارت آموزش و پرورش به بهانه کمبود منابع مالی از استخدام معلمان حق التدریسی و سایر معلمان غیررسمی که حتی تا ۱۵ سال سابقه کار در آموزش و پرورش دارند، خودداری می‌کند.

وضعیت استخدامی این معلمان زحمتکش پس از سال‌ها تدریس، همچنان مبهم و نامشخص است. درحالی‌که این گروه از معلمان همان وظایف معلمان رسمی را انجام و خدمات یکسانی ارائه می‌دهند اما حقوق‌های ناچیزی دریافت می‌کنند. دولت در واقع از جیب این زحمتکشان صرفه‌جویی می‌کند و در مواردی نیز با واگذاری آموزش و تحصیل به بخش خصوصی و "مدارس غیرانتفاعی" خود را از هرگونه مسئولیت و هزینه مبرا می‌سازد. این درحالی‌ست که هر ساله میلیاردها دلار و صدها میلیارد تومان صرف امیال و سیاست‌های پان اسلامیتی و ارتجاعی خود می‌کند و در راه ایجاد و تقویت گروه‌های ارتجاعی و اسلام‌گرای شیعی هزینه می‌کند و بودجه کلانی به نهادهای مذهبی و سپاه و بسیج و امثال آن اختصاص می‌دهد، اما حاضر نیست به خواست‌های معلمان رسیدگی کند. حاضر نیست لایحه مدیریت خدمات کشوری مصوب سال ۸۶ را به‌طور کامل اجرا و همسان‌سازی حقوق معلمان با سایر کارکنان دولتی را به اجرا درآورد. حاضر نیست سیاست واحدی را در قبال عموم معلمان و به سود آن‌ها پیشه کند. حاضر نیست با اختصاص بودجه لازم و کافی، تبعیض میان معلمان و سایر کارکنان دولتی را از میان بردارد. حاضر نیست معلمان غیررسمی را استخدام کند و تبعیض میان معلمان رسمی و انواع معلمان غیررسمی را برطرف سازد و بلکه برعکس با سیاست‌های به‌کلی غلط فقر و ستم و تبعیض را در معلمان دامن زده و آن را تشدید نموده است.

در گذشته مراکز متعدد تربیت معلم وجود داشت که علاقه‌مندان به شغل معلمی با طی دوره معینی در این مراکز به استخدام رسمی آموزش و پرورش درمی‌آمدند. اما از اواخر دهه هفتاد و اوایل دهه هشتاد و گسترش روزافزون خصوصی‌سازی‌ها، این مراکز نیز به تدریج تعطیل شدند. پدیده معلم حق التدریسی و نهضت سوادآموزی و انواع دیگر معلمان غیر رسمی رواج بیشتری یافت. وزارت آموزش و پرورش نیز یک بخش بزرگ از

غیردولتی کار می‌کنند و صاحبان مدارس خصوصی با قراردادهای ساعتی آن‌ها را به استخدام خود درمی‌آورند، فقط درازای ساعات کار و تدریس، مزد می‌گیرند. درازای حدود ۱۸ ساعت کار در هفته، ماهانه فقط ۳۰۰ هزار تومان به آن‌ها پرداخت می‌شود و اگر ساعات بیشتری کار کنند که اغلب ساعات بیشتری کار می‌کنند، در نهایت و در بهترین حالت ۶۰۰ هزار تومان آن‌هم با تأخیر و به‌طور نامنظم به آن‌ها پرداخت می‌شود. متوسط مزد دریافتی ماهانه این معلمان زیر ۵۰۰ هزار تومان است. تعطیلی آخر هفته، تعطیلات رسمی، نوروزی، تابستانی و به‌طور کلی روزهایی که مدرسه تعطیل است، مزدی به این معلمان داده نمی‌شود. این قشر پر شمار و زحمتکش معلمان تنها درازای هر ساعتی که کار کنند مزد می‌گیرند. حتی مقررات و ضوابط قانون کار نیز در مورد این کارگران فکری که نیروی کار خود را به سرمایه‌داران و صاحبان مدارس خصوصی می‌فروشند رعایت نمی‌شود. یکی از معلمان آزاد در مورد وضعیت دستمزد و بیمه می‌گوید "من شش سال سابقه تدریس دارم و بر اساس قانون و توافق باید سه سال حق بیمه برای من رد می‌شد، اما اخیراً استعلاک کرده و متوجه شدم تنها شش ماه حق بیمه برای من رد کرده‌اند. حقوق دریافتی من هم بسیار ناچیز است و به‌صورت نامنظم و در پایان‌ترم پرداخت می‌شود. سال گذشته ۱۶ ساعت تدریس در هفته داشتم و حقوقی که به من پرداخت می‌شد ماهانه ۵۰۰ هزار تومان بود که شرکتی که با آن قرارداد بسته بودم این حقوق را با تأخیر شش ماه و یک‌ساله پرداخت می‌کند" وضعیت مزدی و بیمه معلمان آزاد به حدی وخامت بار است که برخی نمایندگان مجلس نیز به آن اعتراف می‌کنند. روح‌الله متفکر آزاد (عضو کمیسیون آموزش و تحقیقات مجلس) درباره وضعیت معلمان آزاد به این‌ها می‌گوید "در سال‌های اخیر و با فعالیت مدارس و مراکز آموزش خصوصی، شاهد به‌کارگیری افرادی به‌عنوان معلمان آزاد هستیم. بررسی‌ها نشان می‌دهد که وضعیت این معلمان بسیار بد است و آن‌ها دریافتی ناچیز داشته، حق بیمه‌شان کامل پرداخت نمی‌شود و در مواردی با حقوق معوقه مواجه هستند. دریافتی برخی از این معلمان به‌اندازه کرایه تاکسی آن‌ها هم نیست".

موقعیت کاری و دریافتی این معلمان که در تجمع اعتراضی هفته نخست تیر در مقابل مجلس نیز

معلمان حق التدریسی، معلمان خرید خدمتی، قرارداد کار معین و پیمانی، آموزشیاران نهضت سوادآموزی، سرباز معلمها و معلمان پیش‌دبستانی به نمایندگی از ده‌ها هزار تن از همکاران خود در سراسر کشور در آن حضور یافته بودند، ضمن سردادن شعارهایی، خواهان برچیده شدن تبعیض در آموزش و پرورش، تبدیل وضعیت و استخدام رسمی شدند. طیف رنگارنگی از معلمان زحمتکش بار دیگر به اعتراض برخاستند. فلسفه وجودی این طیف رنگارنگ معلمان که هیچ‌گاه آمار دقیقی در مورد تعداد آن‌ها اعلام نمی‌شود، شانه خالی کردن دولت از استخدام تعداد لازم و کافی معلم برای تدریس در مدارس، عدم اختصاص بودجه کافی به آموزش و پرورش، کاهش خدمات دولتی، تعمیم خصوصی‌سازی به عرصه آموزش و پرورش و سوءاستفاده حاکمیت از بیکاری گسترده و شرایط مشقت‌بار معیشتی تحمیلی بر جویندگان کار و بر عموم توده‌های مردم است. این گروه بسیار بزرگ معلمان به‌رمغ آن‌که سال‌هاست در آموزش و پرورش، رسماً به کار معلمی و تدریس در مدارس دولتی مشغول هستند، اما از حقوق و مزایای یک معلم رسمی که از حقوق سایر کارکنان دولتی نیز کمتر و نازل‌تر است و حتی از بیمه درمانی نیز محروم‌اند. اگر متوسط حقوق ماهانه و دریافتی یک معلم حدود دو و نیم میلیون تومان باشد که خود یک‌چهارم خط فقر است، حقوق دریافتی طیف گسترده معلمان غیررسمی که عموماً بیمه نیستند یا به‌طور بسیار محدود و ناقص می‌توانند از دفترچه بیمه استفاده کنند، بین ۳۰۰ هزار تومان و در بهترین حالت تا یک‌میلیون تومان، به‌طور متوسط ۶۰۰ هزار تومان است که برابر یک‌چهارم دریافتی یک معلم رسمی‌ست که خود یک‌چهارم خط فقر است.

اما این هنوز تمام ماجرای بی حقوقی معلمان غیررسمی آموزش و پرورش، اجحاف و تبعیضی که در حق آن‌ها اعمال می‌شود نیست. با تعمیم گسترده سیاست خصوصی‌سازی به عرصه آموزش و پرورش و ایجاد و رشد قارچ‌وار "مدارس غیرانتفاعی" که نام دیگر مدارس خصوصی است، یک گروه بزرگ ۲۰۰ هزار نفره جذب این مدارس شده‌اند که وضعیت دریافتی‌ها و معیشتشان از سایر گروه‌های معلمان نیز وخیم‌تر و اسف‌بارتر است. این گروه بزرگ معلمان که تحت عنوان "معلمان آزاد" در مدارس

معلمانی که رسماً تدریس می‌کنند اما رسمی نیستند

ضرورت استخدام معلمان جدید از جمله معلمان غیر رسمی شاغل در وزارت آموزش و پرورش سخن می‌گویند.

موسوی لارگانی نماینده مردم فلاورجان در مجلس می‌گوید؛ با وجود کسری شدید نیروی انسانی اما آموزش و پرورش اقدام مهمی در جذب نیروی انسانی صورت نمی‌دهد. وی می‌گوید فقط استان اصفهان در سال تحصیلی ۹۸-۹۹ بالغ بر ۱۵ هزار معلم کمبود داشته است. حاج میرزایی وزیر آموزش و پرورش چند روز قبل از تجمع اعتراضی سراسری معلمان غیر رسمی در مقابل مجلس گفت؛ ۱۹۷ هزار معلم کمبود داریم. محمدزاده رئیس سازمان نهضت سوادآموزی می‌گوید: هر سال تعداد قابل توجهی از معلمان بازنشسته می‌شوند و اگر سال گذشته ۱۶ هزار نفر آموزش دهنده به صورت حق التدریس وارد آموزش و پرورش نمی‌شدند ۱۶ هزار کلاس درس بدون معلم می‌ماند. روح‌الله متفکر آزاد نماینده تبریز و عضو کمیسیون آموزش و تحقیقات مجلس می‌گوید در آینده نیاز به استخدام بیش از ۳۵۰ هزار معلم داریم.

با این‌همه، وزارت آموزش و پرورش از استخدام معلمان غیر رسمی از جمله آموزش‌یاران و آموزش‌دهندگان نهضت سوادآموزی که هر یک چندین سال سابقه تدریس و کار در آموزش و پرورش دارند خود داری می‌کند و بدون توجه به سابقه و تجربه این معلمان مانعی بنام "آزمون" در برابر آن‌ها قرار می‌دهد. روح‌الله عباسپورنماینده بونین زهرا و آوج در مجلس یازدهم با انتقاد از بلا تکلیفی نیروهای حق التدریس، خرید خدمتی، نهضتی‌ها، می‌گوید: این معلمان زحمتکش بیش از ۱۵ سال است که در آموزش و پرورش مشغول به کار هستند ولی وضعیت استخدامی نامشخصی دارند. وی در ادامه می‌گوید: "به نظر می‌رسد دولت و آموزش و پرورش به دلیل کمبود منابع مالی قصد جذب معلمان را ندارند و شاید آزمون بهانه‌ای برای عدم استخدام معلمان است."

نمایندگان مجلس البته در رقابت‌های جناحی، گاه سنگ معلم را بر سینه می‌زنند اما در عمل جز وعده چیزی به معلمان نداده‌اند. در جریان اعتراض و تجمع اخیر معلمان غیر رسمی نیز وعده دادند یک طرح دوفوریتی اصلاح قانون جذب نیروهای نهضت سوادآموزی را تدوین کنند!

این واقعیتی است که مجلس کاری برای معلمان انجام نمی‌دهد. قوانین و مصوبات آن نیز عموماً به زیان معلمان بوده است و در موارد استثنائی اگر مصوبه‌ای به سود معلمان بوده، در اجرا با مانع و بن‌بست مواجه شده است. سیاست‌های کابینه روحانی و کل رژیم در قبال معلمان، یک سیاست زورگویانه، ستم‌گرانه و به‌کلّی تبعیض‌آمیز بوده است. علاوه بر تبعیض رسمی میان کارکنان دولت و معلمان و امتناع از همسان‌سازی حقوق‌ها، در میان معلمان رسمی و غیر رسمی تحت نام‌ها و عناوین حق التدریس، قراردادی، نهضت سوادآموزی، خرید خدمتی، پیش‌دبستانی و امثال آن نیز تبعیضات و

معلمان موردنیاز خود را از طریق نیروهای حق‌التدریسی، نهضت سوادآموزی تأمین نموده است و طی ده سال اخیر به‌تدریج بخش‌های دیگری با عناوین دیگر، تأمین‌کننده معلم و نیروی موردنیاز آموزش و پرورش بوده‌اند. با تأسیس دانشگاه فرهنگیان در سال ۱۳۹۰ مقرر شد وزارت آموزش و پرورش نیروهای انسانی موردنیاز خویش را از این دانشگاه تأمین کند و در عین حال بر طبق مصوبه‌های در مجلس مقرر گردید همه‌کسانی که قبل از تأسیس دانشگاه فرهنگیان، کار تدریس و معلمی انجام می‌داده‌اند، به استخدام آموزش و پرورش درآیند. اما دولت جز در مواردی محدود، به این قرار و مصوبه عمل نکرده است. تا سال ۹۷ همه‌ی داوطلبان و انواع معلمان غیررسمی برای ورود به دانشگاه فرهنگیان و آموزش برای شغل معلمی و بعد استخدام رسمی، باید در یک آزمون شرکت می‌کردند و تنها پس از قبولی در این آزمون می‌توانستند وارد دانشگاه فرهنگیان شوند. اما در اثر اعتراضات و تجمعات مکرر معلمان حق‌التدریسی، مجلس طی مصوبه‌ای دو گروه از معلمان غیررسمی، معلمان حق‌التدریسی و پیش‌دبستانی را از این آزمون معاف کرد اما تأکید نمود که آموزش‌یاران نهضت سوادآموزی و



سایر معلمان غیررسمی باید در این آزمون شرکت کنند. یکی از دلایل اصلی اعتراضات اخیر و تجمع چندروزه معلمان در مقابل مجلس، اعتراض به همین موضوع و تبعیض رسمی میان معلمان غیررسمی بوده است. گفته‌شده این آزمون روز ۲۰ تیر برگزار می‌شود. اما به خاطر اعتراضات شدید معلمان غیررسمی به‌ویژه آموزش‌یاران نهضت سوادآموزی، احتمال به عقب افتادن یا لغو این آزمون وجود دارد.

به جز ۲۰۰ هزار معلم "آزاد" مشغول به کار در بخش خصوصی، حدود ۳۰ هزار معلم حق‌التدریسی، ۲۵ هزار آموزش‌یار نهضت سوادآموزی و ده‌ها هزار معلم پیش‌دبستانی، خرید خدمتی، قراردادی، سرباز معلم و غیره وجود دارد که جملگی خواهان تبدیل وضعیت و استخدام رسمی در آموزش و پرورش هستند. این معلمان برای تبدیل وضعیت خود بارها دست به تجمع و اعتراض زده و خواست اصلی خود را فریاد زده‌اند. اما رژیم حاکم و وزارت آموزش و پرورش آن، جز وعده توخالی چیزی به آنان نداده و در بهترین حالت هرچندسال یکبار تعداد اندکی را به استخدام درآورده است. این درحالی‌ست که از درون خود حکومت نیز به کمبود شدید معلم اعتراف می‌کند و گاه از



تفاوت‌های شدیدی را دامن زده است. سیاست مبتنی بر ستم و تبعیض، حتی تا درون معلمان غیر رسمی نیز امتداد یافته و این اقتدار را به اعماق فقر و نداری و سیروزی سوق داده است. به این تبعیضات و ستمگری‌ها و زورگویی‌ها باید پایان داد. تمام معلمان غیر رسمی که سال‌ها به کار تدریس مشغول بوده‌اند منافع و خواست واحدی دارند. مهم‌ترین خواست این معلمان تبدیل فوری وضعیت و استخدام رسمی است. قوانین و مصوباتی که در نحوه برخورد با گروه‌های مختلف معلمان غیر رسمی و استخدام آن‌ها تبعیض قائل شده‌اند به فوریت باید ملغا شوند. این گروه بزرگ معلمان چنان‌که در شعارهای تجمع مقابل مجلس نیز عنوان کردند، از تبعیض بیزارند و خواهان "برچیده شدن نظام تبعیض" در آموزش و پرورش هستند. دریافتی و حقوق ماهانه این معلمان به نحو غیر قابل باوری ناچیز است. حقوق ماهانه این معلمان باید افزایش یافته و به اندازه‌ای باشد که با آن بتوان هزینه‌های یک خانوار چهار نفری را تأمین کرد و بایست تأمین شغلی داشته باشند. برخورداری از بیمه درمانی از حقوق اولیه و مسلم این معلمان است و در این زمینه نباید هیچ‌گونه تبعیض و تفاوتی میان این معلمان و معلمان رسمی وجود داشته باشد.

این‌ها مهم‌ترین خواست‌های معلمان غیررسمی آموزش و پرورش هستند. این خواست‌ها اما محقق نمی‌شوند مگر آن‌که معلمان به‌طور هم‌جانانه‌تری وارد میدان مبارزه شوند. اعتراض سرا سری هفته نخست تیرماه ۹۹ نشانه‌ای امیدوارکننده و حاکی از رشد آگاهی سیاسی و سازمان‌یابی در میان این زحمت‌کشان است. حضور صدها معلم از شهرها و استان‌های مختلف در تجمع چندروزه‌ی مقابل مجلس به‌روشنی بیان‌گر هماهنگی میان این معلمان و شکل‌گیری نطفه‌های یک تشکل سرا سری است. این کوشش‌های سازمان‌گرا را باید دوچندان کرد و با اتحاد و یکپارچگی بیشتر به میدان آمد. معلمان غیررسمی باید با معلمان رسمی و تشکل‌های صنفی آن‌ها ارتباط نزدیک برقرار نموده و حمایت آن‌ها را جلب کنند. هرگونه توهم و چشم‌داشت از مجلس یا دولت را باید دور افکند. از یاد نبریم که دولت یا مجلس را تنها با استمرار مبارزه متحد و مستقل می‌توان وادار نمود گامی به سود معلمان بردارند.

قوه قضاییه جمهوری اسلامی، آمیزه‌های از فساد و جنایت

منتشر شد: "تداوم بازداشت و بی‌خبری از وضعیت پیام درفشان، وکیل دادگستری" و تصویب قطعنامه تمدید دوره گزارشگری جاوید رحمان، گزارشگر ویژه سازمان ملل در ایران در شورای حقوق سازمان ملل. اکنون چند خبر روز ۴ تیر: اعلام محکومیت ۴۲ تن از کارگران شرکت آذراب توسط دادگاه کیفری اراک (هرچند سپس این خبر تکذیب شد)؛ به یک سال حبس، ۷۴ ضربه شلاق و یک ماه بیگاری در شهرداری، به جرم شرکت در اعتصاب سال ۹۸، تأیید حکم اعدام سه نفر از بازداشت‌شدگان اعتراض‌های سراسری آبان ماه به نام‌های محمد رجبی، امیرحسین مرادی و سعید تمجیدی از سوی دیوان عالی کشور؛ انتشار خبر تیرباران هدایت عبدالشکور بدون اطلاع خانواده و وکیل. ۵ تیر ماه، سازمان گزارشگران بدون مرز، با انتشار بیانیه‌ای با عنوان "توابسازی آنلاین، روش تازه سرکوب در جمهوری اسلامی ایران" را محکوم کرد، زیرا برخی از روزنامه‌نگاران، هنرمندان و فعالان مدنی در روزهای اخیر با احضار، بازداشت و فشار ناچار شدند از انتقادات گذشته خود به حکومت جمهوری اسلامی ابراز پشتیبانی کنند. ۶ تیر ماه، رئیس دادگستری اصفهان از صدور حکم اعدام برای هشت تن از معترضان دی ۹۶ و آبان ۹۸ خبر داد. روز ۷ تیر، دادستان عمومی و انقلاب شاهین شهر و میمه، بدون اشاره به هویت و تعداد متهمان، از صدور حکم اعدام و حبس و تبعید برای برخی از بازداشت‌شدگان آبان ماه خبر داد.

هفته موسوم به قوه قضاییه چنین پشت سر گذاشته شد، اما این مانع نشد که ابراهیم رئیسی، شنبه هفتم تیرماه، در همایش قوه قضاییه بگوید: "باید فریاد تظلم‌خواهی مردم یا درخواست احقاق حق آن‌ها با پاسخ مثبت مواجه شود." این گفته در کنار چند نمونه‌ی معدود از عملکرد قوه قضاییه تنها یک معنا دارد: این است "پاسخ" مورد نظر رئیس قوه قضاییه به "فریاد تظلم‌خواهی" مردم. همان پاسخی که بیش از ۴۰ سال است به هر فریاد حق‌خواهی در رنج‌زیستگاه میلیون‌ها کارگر و زحمتکش، زن و مرد و کودک، فارس و کرد و لر و عرب و بلوچ، داده می‌شود.

یک نمونه از "رسیدگی منصفانه" قوه قضاییه تحت ریاست رئیسی پرونده موسوم به "متهمان پرونده هفت تپه" است. در آذر ماه ۹۸، با آن که ابراهیم رئیسی وعده "تجدید نظر و رسیدگی منصفانه" را داده بود، وکلای متهمان گفتند که در دادگاه تجدید نظر پیش از صدور حکم هیچ جلسه‌ای برای شنیدن دفاعیات کارگران هفت‌تپه و سپیده قلیان تشکیل نشد. کارگران و مدافعان کارگرانی که جز "فریاد حق‌خواهی" جرم دیگری مرتکب نشده بودند. البته همان موقع قضای پرونده "جرم اسماعیل بخشی و هم پرونده‌های‌هایش" را طرح شعار "نان، کار، آزادی" خوانده بود. از همین رو، سندیکی هفت‌تپه، به درستی و با روشن‌بینی آن دادگاه را "مظهر خشم و کینه طبقاتی یک رژیم دینی سرمایه‌داری علیه میلیون‌ها کارگر و زحمتکش" خواند.

در تمامی سال‌های حاکمیت جمهوری اسلامی، قوه قضاییه جز بخشی از دستگاه استبدادی و چماق سرکوب دولت دینی حاکم نبوده است. سالیانی برحسب شرایط مکانی و زمانی آشکارا کشتار کرده است گاهی نیز در سکوت و رازداری. در اعتراضات آبان ماه سال گذشته، به جز چند صد نفر یا به گزارش رویترز ۱۵۰۰ تنی که در خیابان‌ها به دست نیروهای جنایتکار و سرکوبگر رژیم به قتل رسیدند، نزدیک به ۸ هزار نفر بازداشت شدند. دی ماه، بر اثر اصابت موشک سپاه پاسداران به هواپیمای مسافربری اوکرائینی ۱۷۶ تن کشته شدند. گذشته از ماهیت این جنایت، مخفی‌کاری و دروغ‌گویی سران رژیم چنان به آتش خشم و نفرت مردم دامن زد که به رغم سرکوب وحشیانه آبان باز به اعتراض برخاستند. در پی این اعتراضات، نهادهای امنیتی رژیم مجدداً به بازداشت گسترده مخالفان و معترضان روی آوردند و بر تعداد بازداشتی‌ها چنان افزوده شد که تشدید شرایط وحشتناک زندان‌ها به سرتیتر خبرها بدل گشت. سران قوه قضاییه با صدور دستور آزادی‌های موقت کوشیدند کمی از تعداد زندانیان بکاهند تا "سرفرصت" به پرونده‌ها رسیدگی کنند. بسیاری از احکام سنگینی که در هفته‌ها و ماه‌های اخیر صادر شده‌اند به پرونده همین معترضان بازمی‌گردد. بر اردیبهشت ماه، "اطلس زندان‌های ایران" با بررسی آماری پرونده‌های سیاسی اعلام کرد، در سه ماهه نخست سال ۲۰۲۰، به دلایل سیاسی برای ۱۴۷ تن از فعالان مدنی حکم صادر شده، ۳۸ نفر را برای اجرای حکم به زندان فرستاده و ۳۵ نفر بیش از دو هفته بازداشت شده‌اند. همچنین این بررسی نتیجه گرفت: "این واقعیت که تعداد کسانی که برای ایشان [در سه ماهه نخست سال ۲۰۲۰] حکم صادر شده، چهار برابر تعداد کسانی است که بیش از دو هفته بازداشت شده‌اند، نشان می‌دهد که دستگاه قضایی مشغول بررسی پرونده‌های فصل‌های گذشته، به خصوص اعتراضات آبان ماه ۹۸ است و به سرعت در حال صدور احکام سیاسی است."

در بهمن ۹۷ سازمان گزارشگران بدون مرز پس از دسترسی به یکی از اسناد رسمی دستگاه قضایی جمهوری اسلامی اعلام کرد: "در این پرونده یک میلیون و هفتصد هزار نام ثبت شده است که همه اقشار و افراد اجتماعی را از زن، مرد و کودک، اعضای اقلیت‌های دینی و قومی، زندانیان عادی و زندانیان سیاسی از این میان مخالفان سیاسی نظام و روزنامه‌نگاران و شهروند - خبرنگاران در برمی‌گیرد." این سازمان همچنین اعلام کرد در واکاوی محتویات پرونده داده‌های دستگاه قضایی به اطلاعاتی در باره دست‌کم ۶۱ هزار و ۹۴۰ زندانی سیاسی از سال ۱۳۵۹ رسیده است که دست‌کم ۵۲۰ تن از آنها به هنگام بازداشت تنها ۱۵ تا ۱۸ سال داشته‌اند. لازم به یادآوری است که این سند منحصر است به فاصله همین سال‌ها و به استان تهران و نه سراسر کشور. سازمان گزارشگران بدون مرز همچنین تأیید کرد که طبق این سند، در اعتراضات سال ۸۸ بیش از ۶ هزار و ۴۸

تن در اعتراضات مردمی بازداشت شده‌اند. ناگفته نماند که در همان روزها، لاریجانی رئیس وقت قوه قضاییه منکر وجود زندانی سیاسی در ایران شده بود.

باری، در آن سال‌ها، درباره سرنوشت این نزدیک به ۶۲ هزار زندانی افرادی نظیر ابراهیم رئیسی حکم می‌دادند که از سال ۱۳۵۹ هنگامی که طلبه‌ای ۲۰ ساله بود، از مسند دادیار کرج و چند ماه بعد دادستان کرج آغاز به کار کرد و پس از مدتی سمت دادستانی همدان را نیز بر عهده گرفت و در سال ۱۳۶۴ جانشین دادستان انقلاب تهران گشت و به پاداش خوش‌خدمتی‌هایش به نظام جمهوری اسلامی احکام ویژه و مستقیمی از خمینی برای رسیدگی به "مشکلات قضایی" در برخی از استان‌ها دریافت کرد. یکی از این خوش‌خدمتی‌ها مشارکت در قتل عام زندانیان سیاسی در تابستان ۶۷ بود. همان قتل عامی که سالیان بسیار از سوی سران و مسئولان آن زمان رژیم همچون رازی سر به مهر از آن محافظت می‌کردند، و آن‌گاه که تمام پرده‌ها دریده شدند، برخی سکوت کردند، برخی منکر نقش خود شدند، اما بسیاری به دفاع از آن برخاستند. با وجود انکار رئیسی در حضور در "هیئت قتل عام زندانیان سیاسی"، روح‌الله حسینیان قائم مقام دادستان تهران در وزارت اطلاعات در دهه ۶۰ ضمن تأیید نقش ابراهیم رئیسی در اعدام زندانیان سیاسی در سال ۶۷ گفت: "آقای رئیسی کسی است که در دهه ۶۰ با برخورد با منافقین امنیت کشور را تأمین کرد". همان قتل عامی که یکی از همدستانش، یعنی پورمحمدی وزیر دادگستری در کابینه اول روحانی، در سال ۹۵ در دفاع از آن گفت: "... با دشمن باید جنگید و همه را باید کشت... حالا ما ده‌ها کرده‌ایم و باید پاسخ بدیم."

رئیسی نیز، هرچند ناگفته، نظر دیگری جز این ندارد، چرا که نه تنها در آن دهه و در آن تابستان خونین، بلکه حتا پس از آن نیز همچنان به اعدام و قتل "دشمن" کمر بر بسته است. یک مورد آن، اعدام ۴ نفر در ۲۱ خرداد ۱۳۷۱، روز بعد از اعتراضات گسترده حاشیه‌نشینان شهر مشهد به دستور وی است که با آن که دادستان وقت تهران بود، به طور ویژه برای رسیدگی به این پرونده به مشهد فرستاده شده بود.

در توصیف این فرد و افرادی نظیر آن همین بس که منتظری در همان سال ۶۷ به آن‌ها لقب "جنایتکار تاریخ" داد و روحانی در رقابت‌های انتخاباتی، او را چنین توصیف کرد: "اون‌هایی که در طول ۳۸ سال فقط زندان و اعدام بلد بودند."

هرچند کارنامه قوه قضاییه در تمامی این سال‌های سیاه انباشته است از این "خشم و کینه طبقاتی" علیه کارگران و زحمتکشان، اما حضور رئیسی در رأس این قوه در دورانی که رژیم در برابر تضادهای طبقاتی و توفانی از خشم و اعتراض توده‌ها قرار گرفته است، معنای دیگری نیز به اهمیت نقش این قوه در سرنوشت رژیم می‌دهد. رژیم جمهوری اسلامی سالیان متمادی است که برای حفظ موجودیت خود تنها از سرکوب بهره نمی‌گیرد، بلکه چاشنی‌های تحمیق و فریب و تفرقه‌افکنی را نیز بر آن افزوده است. اینک هم در کنار تهدید و ارباب و سرکوب و "برخورد قاطع" با هر گونه اعتراض و معترض، نمایش مبارزه با فساد را بر پرده

یک دست جام باده و یک دست زلف یار رقصی چنین میانه میدانم آرزوست

بنویسم. مگه من کاری کرده ام، که نامه عفو بنویسم. من جرمی مرتکب نشده ام؛ شما باید مجازات بشید، چرا اصلاً ما را بازداشت کردید". سپیده قلیان، خبرنگار و فعال اجتماعی است که به دلیل همراهی و حضور در اعتراضات خیابانی کارگران نیشکر هفت تیه در پائیز ۹۷ بازداشت و زندانی شد. او در دادگاه اول، به ۱۹ سال و ۶ ماه حبس محکوم شد، که ۷ سال آن قطعی و قابل اجرا بود. حکمی که بعداً به ۵ سال تقلیل یافت. خود او در این ویدئو می گوید: وقتی حکم از ۷ سال اجرائی به ۵ سال اجرائی تغییر کرد و دادگاه تجدید نظر حتماً برگزار نشد، من متوجه شدم که این فقط یک بازی رسانه ای بوده است. یعنی همان جمله خودماني خودمان، که قوه قضائیه شرافت می کند".

سپیده قلیان، پس از یک سال بازداشت، در آبان سال ۹۸ با گذاشتن وثیقه ۲۰۰ میلیون تومانی آزاد شد. وثیقه ای که او بر اساس سخنانی که در این ویدئو گفته است، از اول هم نمی خواسته و وثیقه را قبول کند و به خاطر خانواده تن به آزادی موقت با وثیقه داده است. او یک سال بعد از آزادی موقت، در ۲۶ خرداد ۱۳۹۹ برای پس گرفتن وثیقه به قسمت اداری اجرای احکام زندان می رود، که در آنجا به او گفته شد، نامه عفو بنویس، شاید مشمول عفو شوی. سپیده قلیان، در واکنش به این خواست نامشروع سیستم قضایی جمهوری اسلامی با اعتراض می گوید: "به خاطر جرمی که مرتکب نشده ام، چرا باید درخواست عفو بنویسم". این سخنان بر مسئولان اجرای احکام زندان گران می آید. ساعتی بازداشت و سپس از او خواسته می شود، هفته بعد برای پس گرفتن وثیقه و بازگشت به زندان برای اجرای حکم ۵ ساله خود مراجعه کند.

او، قبل از اینکه روز یکشنبه اول تیر ماه ۹۹ خود را به زندان معرفی کند، اقدام به ضبط این ویدئو کرده است. ویدئویی که پس از بازگشت او به زندان انتشار یافت. او در این ویدئو می گوید: "من ننسستم فکر کردم و دیدم، آخرین دارائی من همین مقاومت است. همین مقاومت نیم بندی که باید به آن چنگ بزنم و بگم من هستم. من اینجام و هیچ گناهی نکرده ام. من هیچ جرمی مرتکب نشده ام. حداقل اینه که دیگه با اسم من بازی رسانه ای انجام ندهند".

او در فراز دیگری از این ویدئو، به معرکه گیری دستگاه قضایی جمهوری اسلامی پرداخته و به سردمداران مدعی مبارزه با فساد و دزدی این چنین نهیب می زند: "امید اسد بیگی با کت و شلوار در دادگاه میره و میاد بیرون، ما در همون دادگاه، با دستبند و پابند می رفتیم دادگاه، همون دادگاه راه، با لباس های زندان می رفتیم دادگاه، همون دادگاه راه، اسماعیل بخشی را با لباس راه راه بردن دادگاه و آوردن بیرون ... پدرم را جلوی همون دادگاه کتک زدند... همون دادگاهی که من داد زدم، آقای مقبسه من اتهام چیه؟، به من بگو تا من بدونم. همون دادگاهی که منو

کشون کشون آوردن تو زندان قرچک، همون دادگاهی که امید اسد بیگی داره راست راست می چرخه، داره میره بالا و میاد پائین. پس من چرا باید وثیقه بگذارم. گردن گرفتم این جرم را؟ خوب نمی گیرم. و بر می گردم زندان. همین مقاومت برامون مونده. همین مونده که اعلام می کنم".

آنچه سپیده قلیان به صورت چند باره در این ویدئو فریاد می زند، این است که جرمی مرتکب نشده و برای جرمی که مرتکب نشده حاضر به گذاشتن وثیقه نیست. او با اتخاذ این تصمیم، در مقابل باج خواهی آشکار دستگاه قضایی جمهوری اسلامی قد علم کرده است. بازداشت بدون دلیل کنشگران اجتماعی و گرفتن وثیقه های سنگین برای آزادی موقت آنان، یکی از شیوه های باج خواهی جمهوری اسلامی برای به سکوت کشاندن فعالان اجتماعی، زنان، معلمان، فعالان کارگری و دیگر جنبش های اعتراضی موجود در جامعه است. سپردن وثیقه های سنگین، در حکم طنابی است که به گردن زندانی انداخته می شود و پس از آزادی موقت آنان را از هرگونه تحرک جدی در جامعه باز می دارد. تجربه عینی روند مبارزاتی درون جامعه نشان داده است، عموم فعالان سیاسی، کارگری و دیگر کنشگران اجتماعی، وقتی با گذاشتن وثیقه به طور موقت آزاد می شوند، دست و پایشان در زنجیر وثیقه های سنگین گیر است و دیگر نمی توانند آن تحریکات اعتراضی لازم را در درون جامعه داشته باشند. سپیده قلیان با پس گرفتن وثیقه و پذیرش آگاهانه بازگشت به زندان، هزینه اتهامات خود و باج خواهی دستگاه قضایی را به میدان جمهوری اسلامی انداخت و بدین وسیله شیوه مبارزاتی نوینی را پیش پای جنبش اعتراضی زنان، معلمان، فعالان سیاسی، اجتماعی و دیگر کنشگران درون جامعه گذاشت. تاکتیکی که در این بازه زمانی، درست و بر گرفته از شرایط عینی و روند مبارزاتی رو به اعتلای درون جامعه است.

زیباترین و پر شورترین سخنان سپیده قلیان در فراز پایانی این ویدئو تبلور یافته است. آنگاه که عاشقانه از زندگی و جلوه های زیبای آن سخن می گوید، آنجا که با سری سودایی به رهایی خود و توده های مردم ایران می اندیشد و با چنین نگاهی به زیبایی های زندگی و تسلیم نشدن در مقابل خواست های نامشروع دستگاه قضایی جمهوری اسلامی، بانگ بر می کشد: "من هم دوست دارم برفصم، دوست دارم عاشق شم، دوست دارم ببوسم، دوست دارم زندگی کنم، دوست دارم دست معشوقه ام را بگیرم و راه برم آزادانه من، همه این ها را می خوام برای زندگی کردن، اما زندان، اون زندان را ترجیح می دهم، این زندانی که این ها برام درست کرده اند... من ترجیح می دهم آن بوسیدن ها و رقصیدن ها بماند برای بعد از آزادی واقعی من". تلفیق توامان شور و شوق و شیدایی خصوصی زندگی با شور و شعور اجتماعی و جسارت و از

خود گذشتگی مبارزاتی برای رهایی خود و توده های مردم ایران از ظلم و استبداد و ستمی که بدان گرفتارند، به طرز شگفت انگیزی در سخنان سپیده قلیان به غلیان در آمده اند. سخنانی پر شور همراه با تصویر روشنی از ماندگاری عشق و شیدایی و مبارزه، تصویری شاد و خندان که در قسمت پایانی این ویدئو با رقص شادمانه و چرخش پروانه وار سپیده قلیان به دور خودش، سپیده های ماندگارتری را به ما و جامعه نوید می دهد.

تصویر توامان عشق و علاقه مندی به زیبایی های زندگی و عشق به رهایی توده های مردم، اگرچه سخن تازه ای نیست و از بدو پیدایش جوامع طبقاتی تا به امروز، ستارگان بیشماری در آسمان پر تلاطم مبارزه طبقاتی درخشیده اند و همچنان می درخشند، اما سادگی، شیوایی و بی پروایی دوست داشتنی کلام سپیده قلیان و نوع نگاه او به زندگی و شور و شوق شیوه مبارزه ای که در فراسوی افق کنشگران سیاسی و اجتماعی گذاشته است، برای ما و نسل جوان جامعه ما، می تواند تصویر روشنی از در آمیختگی عشق و شور و مبارزه باشد. تصویر ماندگاری از عشق و شور و شیدایی که پیش از این، در خرداد ماه ۱۳۶۰ در چهره همیشه ماندگار سعید سلطانپور گل داد، در بهمن ۵۲ در کلام خسرو گلسترخی شکفت، آنگاه که برای فرزندش عاشقانه سرود: دامنم، دلبندم، با عموهای تو ما یک فدایی بودیم. در زندگی و جان باختن هزاران کمونیست و آزادیخواه طی سال ها و قرن های متمادی تجلی یافته است. آنگاه که قرن ها پیش، شاندر پتوفی شاعر انقلابی مجار، شور و شیدایی عشق خصوصی اش را به عشق مبارزاتی اش پیوند داد. آنجا که در سروده هایش بانگ بر کشید: عشق و آزادی، این دو را می خواهم. جانم را فدا می کنم در راه عشقم و عشقم را در راه آزادی. آنگاه که لحظه های مستی و شور و شوق عاشقانه های زندگی اش را در پیوند با صحنه های بیاد ماندنی روزهای مبارزاتی اش در شعر "زنم و شمشیرم" پیوند داد و شمشیر آویزان بر گوشه اتاق خود را از حسادت ورزیدن به لحظه های شوق و اشتیاق به همسرش باز داشت و بر او نهیب زد: شاید حسادت رنجت می دهد. دوست من چنین مباش! برای تو شایسته نیست. اگر وطنم بازوی مرا لازم دارد، زنم با دست خود، ترا به کرم خواهد بست. تو را به کرم می بندد و به هنگام وداع خواهد گفت: بروید با هم و بهم وفادار بمانید. (۱).

همزمان با پخش ویدئوی شور انگیز سپیده قلیان، بانگ اعتراض زینب جلالیان و سهیلا حجاب نیز از پشت دیوارهای مخوف زندان قرچک و رامین به درون جامعه پژواک یافت. نامه مشترک زینب جلالیان و سهیلا حجاب با عنوان "ما زننده به انیم که آرام نگیریم، موجبیم که اسودگی ما، عدم ماست"، جلوه های دیگری از زیبایی شور و عشق و مقاومت زنان زندانی ایران را به نمایش گذاشت. مقاومتی پر شور و بیاد ماندنی که این چنین در نامه مشترک آنان تجلی یافته است: "اینجانبان زینب جلالیان و سهیلا حجاب، جمهوری اسلامی را به رسمیت نمی شناسیم و هرگز، از آن ها تقاضای مرخصی، آزادی و عفو نکرده ایم و نخواهیم کرد. چرا که فردی طلب

یک دست جام باده و یک دست زلف یار رقصی چنین میانه میدانم آرزوست

قوه قضاییه جمهوری اسلامی، آمیزه‌ای از فساد و جنایت

برده است، چندان که گویی رئیسی اولین رئیس قوه قضاییه است که خواهان برخورد با مفسدان است و پیگیرترین آن‌ها. چند دادگاه نمایشی هم در جریان است. نمایشی نه از آن‌رو، که هیچ کس در این دادگاه‌های محکوم نخواهد شد، بلکه از این نظر که دامنه آن از چند مهره دست چندم و مصونیت رؤسای این مفسدان از محاکمه و تسویه حساب جنحی و باندی فراتر نخواهد رفت. دست اندرکاران این نمایش، حتا در ظاهرسازی نیز مهارت چندانی ندارند یا تماشاگران نمایش باتجربتر از آن شده‌اند که فریب بخورند. پرونده طبری با وجود ابعاد گسترده و طرح اسامی مختلف و تصویر یک شبکه در هم پیچیده از سران و رؤسا و مدیران و مسئولان، قرار است به همین چند نفر محدود بماند. این دستور مستقیم رهبری است.

علی خامنه‌ای صبح روز شنبه ۷ تیر، در ارتباط تصویری با رئیس و مسئولان دستگاه قضایی، به "جوسازی رسانه‌ای" علیه قوه قضاییه حمله کرد و خواهان آن شد که این قوه بکوشد با تبلیغات چهره خوبی از خود نشان دهد. وی همچنین مدعی شد مبارزه با فساد از دوره آقای آملی لاریجانی آغاز شده است. در واقع فرمان داد: فضولی بیش از این موقوف و به بالایی‌ها دست نزنید. این امر البته خطاب به رئیسی نبود که وظیفه خود را به خوبی می‌داند. چرا که در کنار مناصب دیگر، ۱۰ سال معاون اول قوه قضاییه و ۱۰ سال نیز رئیس سازمان بازرسی کل کشور بوده است. اگر در آن‌جا هم فساد و اختلاسی از زیر چشم‌اش در رفته باشد، در مقام تولیت آستان قدس رضوی که حدیث و حکایت فساد رایج در آن فراوان است، چشم و گوش پری از فسادها و نحوه "مبارزه با فساد" دارد.

گرچه در ماه‌های اخیر دستگاه قضایی، پلیسی و امنیتی جمهوری اسلامی در میانه بحران‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی، به سیاست‌های دوگانه سرکوب و "تبلیغ چهره خوب" روی آورده است. سیاستی که در نبود چشم‌انداز تعدیل و کاهش این بحران‌ها، با وجود تأثیر کوتاه مدت احتمالی، تردیدی نیست که هم‌زمان خشم توده‌های مردم را نیز فزون‌تر خواهد کرد. خشمی که سرانجام این رژیم وحشت و ترور و فقر و تبعیض را در میان شعله‌های خود خواهد سوزاند.

ریاست قاضی مقیسه به اتهام "تبلیغ علیه نظام، اجتماع و تبانی، تشویش اذهان عمومی به قصد آشوب و تشکیل گروه غیر قانونی" مجموعاً به ۱۸ سال حبس تعزیری محکوم شد، که ۵ سال آن قابل اجرا است. سهیلا حجاب، در ۲۴ اسفند ۹۸ به دلیل شیوع کرونا با تودیع قرار وثیقه ۳ میلیارد تومانی، به صورت موقت تا پایان مراحل دادرسی از زندان اوین آزاد شد. او در ۴ خرداد ۹۹ بازداشت و به زندان قرچک ورامین منتقل گردید.

قوانین بردگی دهقانی الغاء گردد، آزادی‌های دمکراتیک برای مردم برقرار شود و استقلال ملی برای وطن تامین گردد. پتوفی را از این زمان تا مرگ زود رسش همواره باید در قلب حوادث و پیشاپیش صفوف انقلابی مردم جستجو کرد. شاندر پتوفی سر انجام در تابستان ۱۸۴۹ به هنگام آخرین پیکارهای دلیرانه اش که با ارتش امپراتوری اتریش می جنگید، کشته شد. پتوفی به هنگام مرگ ۲۶ سال و ۷ ماه داشت. بعد از مرگ او، مجموعه ای از خاطرات و شعرهای انقلابی از جمله شعر "زنم و شمشیرم" همراه با همسری جوان و فرزندی یکساله برجای ماند. در سروده "زنم و شمشیرم"، نگاه شاندر پتوفی به شور و شوق زیبایی‌های زندگی و عاشقانه‌های خصوصی اش در تلفیق با شور و شوق مبارزاتی او به طرز شگفت‌انگیزی بیان شده است: "شادی ما عظیم است، کیوتری بر بام خانه است، ستاره ای در آسمان نشسته است، و در آغوش من زن عزیزم. او را به شیرینی می جنبانم در گاهواره بازوانم، بدان سان که شیمی می جنبد، بر برگ‌های لرزان درخت. شادی ما عظیم است، و لذت ما بی پایان. خوشبختی ما درخشان است، چون مروریدی غلتان. اما شمشیرمن، هیچ راضی نیست و نگاه خشمناکش را، از روی دیوار به ما دوخته است. ای شمشیر پیر چرا چنین می نگری، چنین خشمناک؟ نادان فرتوت، شاید حسادت رنجت می دهد! دوست من چنین مباش! برای تو شایسته نیست. چرا باید تو حسادت کنی، تو که زن مرا خوب می شناسی، باید روحش را هم شناخته باشی. اگر وطن بازوی مرا لازم دارد، زنم با دست خود، ترا به کمرم خواهد بست. تو را به کمرم می بندد و به هنگام وداع خواهد گفت: بروید با هم و بهم وفادار بمانید. (از کتاب زندگی و اشعار شاندر پتوفی شاعر انقلابی مجار. گردآوری و ترجمه، محمود تقضلی و آنجلا بارانی).

(۲)- زینب جلالیان و سهیلا حجاب، دو زندانی سیاسی کرد هستند که هم‌اکنون در زندان قرچک ورامین دوران حبس خود را می‌گذرانند. زینب جلالیان، در سال ۱۳۸۸ بازداشت و در همان سال به اتهام خروج غیر قانونی از کشور به یک سال حبس تعزیری و به اتهام محاربه از طریق عضویت در گروه‌های مخالف نظام جمهوری اسلامی به اعدام محکوم شد. حکم اعدام او در دادگاه تجدید نظر و دیوان عالی کشور تایید، اما با یک درجه تخفیف، به حبس ابد تقلیل یافت. زینب جلالیان، از جمله زندانیانی است که طی ۱۲ سال حبس به مرخصی نیامده و حتا در دوره شیوع کرونا و به رغم اینکه به ویروس کرونا مبتلا شده است، از مرخصی و آزادی موقت محروم بوده است.

سهیلا حجاب، در خرداد ماه ۹۸ توسط نیروهای امنیتی بازداشت و به بند زنان اوین منتقل شد. چندی بعد به یکی از خانه‌های امن اطلاعات سپاه منتقل و پس از مدتی مجدداً به بند زنان اوین بازگردانده شد. سهیلا حجاب، در تاریخ ۲۸ اسفند ۹۸ توسط شعبه ۲۸ دادگاه انقلاب تهران به

بخشش و عفو می‌کند، که مرتکب اشتباهی شده باشد. ما، پژواک خواسته‌ها، آرزوها، حقوق مدنی و شهروندی از دست رفته مردمان کشورمان هستیم... ما زندانیان، سال‌هاست که در زندان‌های جمهوری وحشت، جمهوری ترور، جمهوری فقر، از حقوق انسانی برخوردار نبوده و در بیدادگاه‌های جمهوری اسلامی بدون داشتن وکیل محاکمه ناعادلانه شدیم. انواع شکنجه‌های جسمی و روحی را متحمل شدیم. از ابتدایی‌ترین حقوق انسانی خود برخوردار نبودیم. حکومت ستمگر، بارها و بارها تحت عناوین مختلف، با توسل به دروغ و فریب و ریا، تحت عنوان جلسه بازپرسی، جلسه دادگاهی، ما را از زندان خارج و ماه‌های متوالی در خانه‌های امن، مورد بازجویی‌های خشن (همراه با شکنجه، توهین و اهانت) قرار داد.

زینب جلالیان و سهیلا حجاب، در شرایطی که خطر مرگ و ابتلا به ویروس کرونا آنان و دیگر زندانیان را تهدید می‌کند، در اعتراض به شرایط نامناسب بهداشتی زندان قرچک ورامین، به خاطر ابتدایی‌ترین حقوق انسانی خود (یعنی بهداشت و مراقبت‌های جسمانی) چند روزی است که دست به اعتصاب غذا زده‌اند و خواستار "انتقال از سیاه چال قرچک به سیاه چال اوین" شده‌اند.

نامه مشترک زینب جلالیان و سهیلا حجاب همانند ویدئوی سپیده قلیان در فراز پایانی، با تصویری از رقص و شور و مقاومت و پایداری زنان ایران در شعر "سیصد گل سرخ و یک گل نصرانی، ما را ز سر بریده می‌ترسانی- گر ما ز سر بریده می‌ترسیدیم، در محفل عاشقان نمی‌رقصیدیم" اوج می‌گیرد و با بیان اینکه از "پشت این میله‌ها، امید برای یک زندگی آزاد در وجود ما زیبانه می‌کشد"، شوق زندگی، ماندگاری مبارزه و امید به آینده‌ای شکوفا را در شریان مبارزاتی توده‌های مردم ایران جاری می‌کند. امید به ماندگاری و پایداری مبارزه و اینکه "ما نباید بمیریم، روپاها بی‌مادر می‌شوند"، در گستره‌ای به وسعت ایران گل داده‌اند. آنچنان گل‌دانی که سپیده قلیان در پایان ویدئوی خود بی‌کلام و تنها با رقصیدن و پروانه وار به دور خود چرخیدن، شادی و شکوفایی لحظه‌های مبارزاتی جاری در متن جامعه را این چنین بازتاب داده است: یک دست جام باده و یک دست زلف یار، رقصی چنین میانه میدانم آرزوست.

(۱)- شاندر پتوفی، بزرگترین شاعر انقلابی مجار است که در ردیف معروفترین شاعران انقلابی جهان قرار دارد. او در سال ۱۸۲۳ در یک خانواده روستایی و دهقانی به دنیا آمد. در ربع دوم قرن نوزدهم، یعنی دوران کوتاه زندگی شاندر پتوفی، مجارستان اسپر و مستعمره امپراتوری اتریش بود. از وقتی که شاندر پتوفی فعالیت مطبوعاتی خود را آغاز کرد، بتدریج همچون ستاره درخشان شد که تمام عناصر انقلابی را همانند هاله‌ای به دور خود جمع می‌کرد. پتوفی و هم‌زمانش، با درخواست‌های اصلاح طلبانه و رفرمیستی مخالفت داشتند و یک برنامه انقلابی پیشنهاد می‌کردند که در آن



اطلاعیه شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست

پیروز باد مبارزه متحد و متشکل کارگران نیشکر هفت تپه

اعتصاب یکپارچه کارگران مبارز هفت تپه، دهمین روز خود را پشت سر گذاشت. این اعتصاب، که از روز دوشنبه ۲۶ خرداد ۱۳۹۹، با شرکت جمع بزرگی از کارگران کارخانه نیشکر هفت تپه، شامل بخش های تجهیزات مکانیکی، زیربنایی، امور اداری، خوراک دام و کارگران بخش کشاورزی آغاز شد، در روزهای بعد گسترش بیشتری یافت. با گذشت روزهای اولیه، صفوف کارگران اعتصابی به تدریج فشرده تر و منسجم تر شد و عملاً تمام بخش های شرکت را فرا گرفت.

اعتصاب متحدانه کارگران هفت تپه، یک بار دیگر نشان داد که مبارزات شکوهمند آنان، که از پاییز ۹۷ با تبیین شعار "نان، کار، آزادی، اداره شورایی"، فصل نوینی را در جنبش مبارزاتی طبقه کارگر ایران رقم زد، تعطیل بردار نیست و کارگران مجتمع کشت و صنعت نیشکر هفت تپه به رغم شرایط کرونایی، همچنان زنده و پویا در صحنه مبارزه حضور دارند. علاوه بر این، اعتصاب کارگران هفت تپه، نشان داد که سرکوب، اخراج، بازجویی، زندان، و اعمال شیوه های ارباب و شکنجه، سدکننده راه مبارزاتی آنان نیست و هفت تپه تا تحقق کامل خواست های بر حق خود، به مبارزه ادامه خواهد داد.

کارگران هفت تپه که صدای اعتراض و اعتصاب شان، هم اینک در جای جای جامعه طنین انداز است، در اعتراض به عدم رسیدگی کارفرما به خواست هایشان شکل گرفته است. در شرایطی که گرانی بیداد می کند، در شرایطی که معیشت روزانه کارگران با همین حداقل دستمزد ماهیانه می گذرد، و در شرایطی که یک هفته از تیرماه گذشته است، کارگران هفت تپه هنوز حقوق معوقه ماه های فروردین و اردیبهشت و خرداد را نگرفته اند.

وضعیت کنونی کارگران هفت تپه، یک نمونه از وضعیت اسفبار کل طبقه کارگر ایران است. طبقه کارگری که قربانی نظام وحشی سرمایه داری حاکم بر ایران است. کارگرانی که از بام تا شام کار می کنند، استثمار می شوند، برای کارفرمایان، انباشت سرمایه تولید می کنند، اما خود از داشتن ابتدایی ترین امکانات یک زندگی انسانی محرومند، و سفره شان، روز به روز کوچک و کوچکتر می شود. کارگرانی که از دریافت به موقع همان حداقل دستمزدهای بخور و نمیر ماهانه بی بهره اند و در این وضعیت اسفبار و ویرانگر، دفترچه های بیمه درمانی شان نیز چند ماه است که تمدید نشده است.

تحمیل این بی حقوقی و شرایط طاقت فرسا، بخش های مختلف کارگران هفت تپه را بر آن داشت تا بار دیگر به اعتراض و اعتصابی همگانی برای تحقق مطالبات خود اقدام کنند. کارگرانی که متحدانه دست از کار کشیده، خواستار پرداخت کامل دستمزد، لغو خصوصی سازی هفت تپه، بازگشت به کار اسماعیل بخشی، محمد خنیفر و دیگر کارگران اخراجی و تمدید دفترچه های بیمه درمانی خود هستند. کارگران اعتصابی هفت تپه، علاوه بر مطالبات فوق، خواستار محاکمه امید اسدی بیگی کارفرمای فاسد شرکت مجتمع کشت و صنعت نیشکر هفت تپه نیز هستند. کارفرمای فاسدی که با همدستی دولت سرمایه داری حاکم بر ایران، کارگران را سرکوب و با پرونده سازی های امنیتی، فعالان کارگری و نمایندگان شورای کارگری هفت تپه راهی زندان و بند و شکنجه گاه های جمهوری اسلامی کرد. کارفرمایی که اکنون فساد و دزدی های کلان او برای همگان روشن شده است.

پوشیده نیست، شرایط فلاکت بار حاکم بر کارگران مجتمع کشت و صنعت نیشکر هفت تپه، برشی از وضعیت کلی طبقه کارگر ایران است. طبیعتاً، تا زمانی که نظام سرمایه داری بر ایران حاکم است و جمهوری اسلامی بر سریر قدرت، این وضعیت فلاکت بار، برای کارگران هفت تپه و کل طبقه کارگر ایران وخیم و وخیمتر خواهد شد. لذا، کارگران و سایر زحمتکشان ایران همانگونه که با تشکل و اتحاد و سازماندهی برای تحقق حقوق معوقه و مطالبات فوری شان مبارزه می کنند، لازم است مبارزات خود را در ابعادی گسترده و همگانی تا سرنگونی رژیم سرمایه داری حاکم بر ایران و برقراری حکومت شورایی ادامه دهند.

شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست، ضمن حمایت و پشتیبانی کامل از اعتصاب کارگران هفت تپه، تمامی کارگران ایران را به وحدت عمل و تشدید مبارزه برای رسیدن به خواست های بر حق خود و حمایت و پشتیبانی از مطالبات کارگران اعتصابی مجتمع کشت و صنعت نیشکر هفت تپه فرا می خواند.

سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی

زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم

۴ تیر ۱۳۹۹

۲۴ ژوئن ۲۰

امضا: اتحاد فدائیان کمونیست، حزب کمونیست ایران، حزب کمونیست کارگری - حکمتیست، سازمان راه کارگر، سازمان فدائیان (اقلیت) و هسته اقلیت.

جمهوری اسلامی و کشتار کارگران با کرونا

و بلوچستان با فاجعه‌ای انسانی روبرو شویم. بر این نکته نیز به‌طور خاص باید تاکید کرد که در همین استان‌ها نیز کرونا بیش از هر گروهی، فقرای جامعه، کارگران و زحمتکشان را هدف خود قرار داده است و دلیل آن نیز روشن است. برای نمونه کارگران برای تامین هزینه‌های سرسام‌آور معیشتی مجبور به کار کردن و تن دادن به شرایط کاری غیرانسانی‌ای هستند که سرمایه‌داران پست و جنایتکار به آن‌ها تحمیل می‌کنند. عسلویه یک نمونه آشکار این کارگرکشی است.

عسلویه مرکز نفت و گاز و پتروشیمی است. با آغاز فصل تابستان و به دلیل کاهش مصرف گاز، تعمیرات اساسی سالانه پالایشگاه‌ها شروع می‌شود. برای تعمیرات اساسی، کارگران مجبورند در کنار هم کار کنند، کاری سخت و طاقت‌فرسا و با ساعات طولانی آن‌هم در هوای گرم و آلوده عسلویه. این در حالی‌ست که سرمایه‌داران (با همدستی پیمانکاران) عموماً حتی ابتدایی‌ترین اصول بهداشتی برای جلوگیری از انتقال ویروس کرونا را به دلیل خساست و بی‌اهمیت بودن جان و سلامت کارگران برای آن‌ها، رعایت نمی‌کنند.

در حالی که بویژه در دو هفته اخیر، شیوع کرونا در عسلویه و کنگان اوج گرفته است، صاحبان ثروت و سرمایه به جای تشدید مراقبت‌های بهداشتی حتی توزیع بسته‌های بهداشتی برای کارگران را قطع کرده‌اند. به دلیل بیماری تعدادی از راننده‌ها در اثر ویروس کرونا، تعداد سرویس‌ها که کارگران را از محل خواب و استراحت به محل کار و برعکس منتقل می‌کنند کم شده است و در نتیجه کارگران مجبورند حتی با تراکم بیشتری نسبت به قبل از شیوع کرونا از این سرویس‌های حمل و نقل استفاده کنند که خطر انتقال کرونا را باز بیشتر می‌کند.

به‌گفته‌ی کارگران عسلویه، پالایشگاه‌ها و پتروشیمی‌های منطقه هر روز شاهد گسترش ویروس کرونا هستند. اما تنها کاری که سرمایه‌داران در عسلویه انجام می‌دهند کنترل دمای بدن است که این کنترل نیز به دلیل دمای بالای هوای تابستانی در استان دقیق نیست و دوماً این‌که تب از علائم اولیه ابتلا به ویروس کرونا نیست، بدین ترتیب اگر یک کارگر به ویروس کرونا مبتلا شده باشد با توجه به شرایط کاری کارگران و عدم رعایت اصول بهداشتی از سوی سرمایه‌داران، به سرعت سایر کارگران نیز به این ویروس آلوده می‌شوند. مشکل دیگر عسلویه این است که اساساً آزمایشگاه تشخیص کرونا در آن وجود ندارد و تمام

تست‌های کرونا باید به مرکز استان یعنی بوشهر برود که خود یک هفته طول می‌کشد و در طول این هفته کارگر آلوده به ویروس می‌تواند کارگران دیگری را به ویروس آلوده کند.

سعید کشمیر رئیس دانشگاه علوم پزشکی بوشهر در ارتباط با میزان شیوع ویروس کرونا در استان می‌گوید: "شهرستان‌های بوشهر و عسلویه از نظر بستری در خردادماه در محدوده قرمز و دیلم و کنگان در سطح هشدار هستند، همچنین ۴ شهرستان دیگر نیز با توجه به آمارهای موجود قرمز خواهند شد. با این حساب شرایط کنونی استان بوشهر از سطح هشدار گذشته و به بحران تبدیل می‌شود."

همچنین موسی احمدی نماینده مجلس اسلامی از کنگان، دیر و جم در این رابطه می‌گوید: "در عسلویه و کنگان از حالت قرمز هم عبور کرده‌ایم... در عسلویه و کنگان کارگران از سراسر کشور حضور دارند، کارگران بومی نیز با آنها ارتباط دارند. این‌ها هر شب به خانه‌هایشان برمی‌گردند و خانواده‌های خود را هم آلوده می‌کنند. هر روز گزارشات تکان دهنده‌ای از عسلویه و کنگان به دست ما می‌رسد، متأسفانه هر روز شاهد مرگ و میر در استان هستیم. من می‌خواهم به مسئولان بگویم اگر روند با همین وضعیت پیش برود، به زودی در منطقه بحران جدی خواهیم داشت."

یکی از به‌اصطلاح روش‌های سرمایه‌داران برای مقابله با شیوع ویروس کرونا این است که کارگران مبتلا به کرونا را مجبور به بازگشت به محل زندگی خود می‌کنند. در این شرایط نه تنها اعضای خانواده کارگر بیمار ممکن است به کرونا مبتلا شوند، بلکه تمام همسفران و کسانی که در طول بازگشت به خانه با کارگر بیمار کرونایی به نحوی در ارتباط بودند، به ویروس کرونا آلوده شوند. نکته مهم دیگر این است که کارگرانی که به بیماری کرونا مبتلا می‌شوند در واقع به مرخصی اجباری فرستاده می‌شوند و این مرخصی بدون هرگونه دستمزدی است و از این نظر نیز کارگر مبتلا به کرونا و خانواده‌ی او تحت فشار مالی قرار می‌گیرند که می‌تواند در چگونگی مداوای آن‌ها و نیز کیفیت مراقبت‌های بهداشتی خانواده کارگران تأثیر بگذارد. در یک نمونه دیگر برخی از پالایشگاه‌های پارس جنوبی یک هفته به مرخصی ماهانه‌ی کارگران اضافه کردند اما این مرخصی بدون دستمزد است!!! یعنی فشار معیشتی بیشتر سرمایه‌داران به کارگران.

وضعیت کارگران در عسلویه یک نمونه‌ی

استثنایی در ایران نیست، وضعیت تمام کارگران ایران کم و بیش همین گونه است. در اواخر ماه اردیبهشت هنگامی که تعدادی از کارگران فولاد اهواز به کرونا مبتلا شدند، هیچ اقدامی از سوی مالکان کارخانه برای محافظت از کارگران نشد و اغلب کارگران به ژل دست و یا ماسک دسترسی نداشتند. هم اکنون برای تست کرونا کارگران باید پول بدهند و این در حالی‌ست که کارگران به نان شب خود محتاج هستند، آن وقت چگونه می‌توانند هزینه مالی تست کرونا را متحمل شوند. میلیون‌ها کارگر از جمله کارگران هفت تپه چند ماه است که دستمزد دریافت نکرده‌اند. آن‌گاه این کارگران چگونه می‌توانند با کرونا مبارزه کنند؟! یا مردمی را در این استان‌ها در نظر بگیرید که حتی با مشکل آب آشامیدنی روبرو هستند، آن وقت آن‌ها چگونه می‌توانند بهداشت خود را رعایت کنند و مرتب دست‌هایشان را با آب و صابون بشویند!!!

صاحبان ثروت و سرمایه، این خون‌آشامان جنایتکار، هیچ ارزشی برای جان کارگران قائل نیستند. این وضعیت بی‌حقوقی کارگران نتیجه اعمال وحشیانه‌ترین سیاست‌های ضد کارگری دولت حافظ مناسبات سرمایه‌داری، جمهوری اسلامی است. وقتی شهردار فردیس کرج در پاسخ به اعتراض کارگران شهرداری که سه ماه دستمزد نگرفته‌اند با وقاحت و بی‌شرمی تمام می‌گوید: "همه‌تان را یک‌ساعته اخراج می‌کنم... نیرو در شهر زیاده، شما دست من رو بوسیدی که اومدی داخل" واقعیت امروزی کشور و موقعیت و بی‌حقوقی کامل کارگران را عیان می‌سازد. ایران، بهشت سرمایه‌داران، جهنم کارگران!! سوء استفاده از میلیون‌ها کارگر بیکار جویای کار، سوء استفاده از نبود تشکلهای صنفی، سیاسی، مستقل و علنی طبقه کارگر، بهره‌گیری از قوانین شدیداً ضد کارگری جمهوری اسلامی که تنها یکی از نتایج آن قراردادی کردن تقریباً عموم کارگران است، شرایط کنونی را برای کارگران رقم زده است، شرایطی که کارگران و خانواده‌هایشان را به قربانیان بزرگ شیوع ویروس کرونا در ایران نیز تبدیل کرده است.

دولت جمهوری اسلامی یکی از وحشی‌ترین دولت‌های سرمایه‌داری حاضر در جهان است. عملکرد دولت در مقابله با شیوع ویروس کرونا یک نمونه است. تنها کار دولت تاکنون این بوده است که با ارائه آمار دروغ، میزان واقعی شیوع کرونا در کشور را لاپوشانی کند تا کارگران را مجبور به رفتن به سر کار کند. بدون شک تا هم اکنون نیز مردم ایران بزرگترین قربانی ویروس کرونا (به نسبت جمعیت) در جهان بوده‌اند. این را به‌خوبی می‌توان از این موضوع



اعلامیه شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست

تائید حکم سه زندانی آبانماه احکام اعدام سه زندانی سیاسی باید لغو شود!

جمهوری اسلامی با اشکال مختلف و با پنهانکاری تلاش دارد اسیران آبانماه نود و هشت را سر به نیست کند. اخیراً دیوان عالی کشور رژیم اسلامی، حکم سه زندانی سیاسی امیرحسین مرادی، سعید تمجیدی و محمد رجبی را تائید کرد. این سه جوان از بازداشت شدگان آبانماه بودند که در اسفند سال ۹۸ توسط قاضی صلواتی به اعدام محکوم شدند و بدنبال اعتراض به این احکام، هم اکنون دیوان عالی کشور مجدداً این احکام را تائید کرده است. این سه جوان تحت فشار و شکنجه بجرم "شرکت در درگیری مسلحانه، مشارکت در تخریب اموال عمومی و خروج غیر قانونی از کشور" متهم و محکوم به اعدام شدند. دو نفر از این زندانیان موفق شده بودند به ترکیه بگریزند اما دولت جنایتکار ترکیه در همدستی با جمهوری اسلامی آنها را دیپورت و تحویل رژیم داد. جمهوری اسلامی در جریان اعتراضات آبانماه بیش از ۱۵۰۰ معترض را با گلوله جنگی به قتل رساند و هزاران نفر را دستگیر و زندانی کرد. هنوز از سرنوشت این زندانیان و مکان آنها خبری در دست نیست.

شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست صدور و تائید این احکام اعدام را ناشی از نفرت و ترس جمهوری اسلامی از مردم بپاخاسته، کارگران و گرسنگانی میدانند که در کمین وی نشسته اند و هر روز سران بالای حکومت از "شورش قریب الوقع" آنان سخن میگویند. حکومت اسلامی مردم رامی کشد و احکام شلاق و زندان و بیگاری صادر میکند تا سرپا بماند، تا بترساند و چتر اختناق را گسترش دهد. ما این احکام شنیع را محکوم میکنیم و خواهان مبارزه سراسری برای لغو آنها و آزادی کلیه بازداشت شدگان آبانماه و زندانیان سیاسی هستیم. ما دولت جنایتکار ترکیه را شریک جرم و همدست جمهوری اسلامی میدانیم که دو نفر از این جوانان را در معامله ای کثیف تحویل جمهوری اسلامی داد و هم اکنون در انتظار اعدام بسر میبرند. ما از نیروهای اردوی آزادیخواه و سازمانهای مختلف در داخل و خارج کشور میخواهیم علیه این احکام و برای متوقف کردن آن فعالانه و با در نظر گرفتن شرایط بهداشتی، هر کاری که میتوانند صورت بدهند. اعدام قتل عمد دولتی است و باید متوقف شود!

**سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی!
زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم!**

۴ تیرماه ۱۳۹۹ - ۲۴ ژوئن ۲۰۲۰

امضا: اتحاد فدائیان کمونیست، حزب کمونیست ایران، حزب کمونیست کارگری - حکمتیست، سازمان راه کارگر، سازمان فدائیان (اقلیت) و هسته اقلیت.

جمهوری اسلامی و کشتار کارگران با کرونا

فهمید که هیچ کشوری حتا آمریکا و برزیل به این اندازه از نظر زمانی (۵ ماه) با شیوع ویروس کرونا روبرو نبوده‌اند. برای درک بهتر موضوع باید این را در نظر بگیریم که براساس اعلام مدیر سازمان بهداشت جهانی حدود ۴/۳ درصد از مبتلایان به کووید ۱۹ جان خود را از دست می‌دهند. پایین‌ترین آماری که محققان از میزان مرگ و میر مبتلایان به ویروس کرونا (کووید ۱۹) ارائه کرده‌اند یک درصد است. حال اگر همین یک درصد را در مورد میزان مرگ و میر بر اثر کرونا در ایران در نظر بگیریم، با توجه به گفته‌های علیرضا رئیسی معاون وزرات بهداشت جمهوری اسلامی در نشست خبری ویدئو کنفرانسی ۴ تیرماه وزارت بهداشت که ۴۰ درصد از جمعیت استان‌های قم و گیلان و ۱۵ درصد از جمعیت تهران به کرونا آلوده شده‌اند، می‌توان با یک محاسبه ساده دریافت که بین آمار رسمی با آمار واقعی مرگ و میر بر اثر ویروس کرونا فرسنگ‌ها فاصله وجود دارد.

دلیل اصلی سیاست دولت جمهوری اسلامی را نیز به‌خوبی می‌توان در همین سخنان علیرضا رئیسی دید. وی می‌گوید: "آمریکا ۱۱۴ میلیارد دلار برای کرونا پول گذاشت، انگلیس ۲۲ میلیارد. پول ما برای کرونا یک میلیارد یورو از صندوق توسعه ملی که با گذشت ۵ ماه از اپیدمی کرونا فقط ۳۰ درصد این پول را گرفته‌ایم. باید واقع‌نگر باشیم!!!" به بیان روشن و آشکار، جمهوری اسلامی برخلاف دیگر کشورها حتا دولت آمریکا که در راس آن یک رئیس جمهور نژادپرست با تمایلات فاشیستی قرار دارد حاضر به خرج کردن پول برای مقابله با شیوع کرونا نیست. رژیمی که خود می‌گوید حدود ۷۰ میلیارد دلار ذخیره ارزی دارد اما این پول‌ها که مالک اصلی آن مردم ایران هستند، برای این مردم خرج نمی‌شود ولی در کشورهای دیگر صرف جنگ و خونریزی می‌شود و همچنین به جیب گشاد مقامات دولتی و مذهبی حاکم می‌رود که میزان و پایانی برای آن در تصور نیست. جمهوری اسلامی فاسدترین حکومت دنیا.

اما راه حل همین دولت جنایتکار که حاضر نیست برای مقابله با شیوع کرونا و حفظ جان کارگران و زحمتکشان هزینه‌ای کند چیست؟! این را نیز در سخنان علیرضا رئیسی می‌بینیم. وی پس از این‌که میزان ابتلا به کرونا در گیلان و قم را ۴۰ درصد، تهران را ۱۵ درصد و سایر استان‌ها را بین ۴ تا ۵ درصد اعلام می‌کند، می‌گوید: "برای رسیدن به ایمنی جمعی بالای ۶۵ درصد از جمعیت درگیر ویروس کرونا شوند". این یعنی قتل‌عام مردم برای رسیدن به ایمنی جمعی!! چرا که جمهوری اسلامی و طبقه حاکم سرمایه‌دار حاضر به هزینه کردن برای مردم نیستند. جمهوری اسلامی البته از درگیر کردن مردم با ویروس کرونا هدف دیگری نیز دنبال می‌کند و آن این‌که بر این گمان است که شیوع کرونا باعث می‌شود تا آبان ۹۸ تکرار نشود!!



**رژیم جمهوری اسلامی را باید بایک
اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه
برانداخت.**

کار - نان - آزادی - حکومت شورائی

جمهوری اسلامی و کشتار کارگران با کرونا

ایران یکی از اولین کشورهای بود که کرونا در آن شیوع پیدا کرد. اما در حالی که بسیاری از کشورهای اروپایی که حتی بعد از ایران با شیوع ویروس کرونا روبرو شدند، توانستند با شیوع آن مبارزه و ویروس را تا حدود بسیار زیادی تحت کنترل بگیرند و حتی در مواردی ویروس کرونا را در محدوده کشور خود از بین ببرند، مردم ایران همچنان درگیر شیوع ویروس کرونا هستند و هر روز قربانیان زیادی به درگذشتگان قبلی در اثر ویروس کرونا افزوده می‌شوند. ۵ ماه از انتقال ویروس کرونا به ایران و شیوع آن در اوایل ماه بهمن می‌گذرد و رژیم جمهوری اسلامی در حالی که ۵ ماه زمان برای مقابله با

شیوع ویروس کرونا داشت، تمام این زمان را با سیاست‌های منفعلانه خود نه تنها هدر داد، بلکه عملاً به پخش شدن این ویروس در تمام کشور یاری رساند. نمونه واضح آن نیز استان‌های جنوبی هستند که امروز شدیداً درگیر شیوع ویروس کرونا شده‌اند. در حالی که در ماه‌های اول و با شیوع کرونا در استان‌هایی همچون قم، تهران و گیلان، وضعیت این استان‌ها از نظر شیوع کرونا سفید بود اما جمهوری اسلامی با عدم قرنطینه کشور و بویژه استان‌های درگیر کرونا، باعث شد که امروز در استان‌هایی همچون خوزستان، هرمزگان، بوشهر و سیستان در صفحه ۱۰

برای ارتباط با **سازمان فدائیان (اقلیت)** نامه‌های خود را به آدرس زیر ارسال نمایید.

سوئیس:

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.
شماره حساب:

نام صاحب حساب : Stichting ICDR

NL08INGB0002492097
Amsterdam, Holland

نشانی ما بروی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان (اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>

آدرس کانال سازمان در تلگرام:

http://T.me/fadaian_aghaliyat

آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat>

آدرس سازمان در توئیتر

<https://twitter.com/fadaiana>

آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>

آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

[kar.fadaianaghaliyat](https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat)

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR Organization
Of Fadaian (Aghaliyat)
No 876 June 2020



shora.tv@gmail.com

تلویزیون دکراسی شورائی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسان‌های زحمتکش، شریف و ستم دیده‌ای است که برای آزادی و سوسیالیسم پیکار می‌کنند

برنامه‌های تلویزیون دموکراسی شورایی از اول فوریه ۲۰۱۹ برابر با ۱۲ بهمن‌ماه ۱۳۹۷ بر روی شبکه تلویزیونی

Komala TV / Shora TV پخش می‌شود.

مشخصات ماهواره‌ای شبکه تلویزیونی "کومله تی‌وی / شورا تی‌وی" بدین قرار است:

ماهواره یاه ست (yahsat) فرکانس: ۱۱۹۵۷ سیمبل ریت ۲۷۴۸۰
پولاریزاسیون عمودی

ساعات پخش برنامه‌های تلویزیون دموکراسی شورایی:

دوشنبه: از ساعت ۹ تا ۱۱ شب

سه‌شنبه: بازپخش ساعت ۳ تا ۵ بامداد - ساعت ۹ تا ۱۱ صبح و ساعت ۳ تا ۵ عصر
چهارشنبه: از ساعت ۹ تا ۱۱ شب

پنجشنبه: بازپخش ساعت ۳ تا ۵ بامداد - ساعت ۹ تا ۱۱ صبح و ساعت ۳ تا ۵ عصر

جمعه: از ساعت ۹ تا ۱۱ شب

شنبه: از ساعت ۹ تا ۱۰ شب

شنبه: بازپخش ساعت ۳ تا ۵ بامداد - ساعت ۹ تا ۱۱ صبح و ساعت ۳ تا ۵ عصر

یکشنبه: بازپخش ساعت ۳ تا ۴ بامداد، ساعت ۹ تا ۱۰ صبح و ساعت ۳ تا ۴ بعدازظهر

آدرس ایمیل: Shora.tv@gmail.com، شماره تلفن:

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی